

## واقعۀ الجهاد

### قیام عشایر عرب خوزستان علیه انگلیس در جنگ جهانی اول

● محمد (عبدالله) طرفاوی

۵۳

#### چکیده

موضوع مقاله در رابطه با یکی از حوادث مهم تاریخ معاصر عشایر عرب خوزستان علیه انگلیس در جنگ جهانی اول است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که متأسفانه در کتب تاریخی ایران و کتاب‌هایی که درباره جنگ جهانی اول به فارسی نوشته یا ترجمه شده، از این واقعه مهم آن طور که باید و شاید یاد نشده است. برای تدوین این رخداد از مهم‌ترین مراکز فرهنگی، پژوهشی، علمی و مراکز اسناد معتبر استفاده شد. همچنین از منابع داخلی و خارجی که بر اسناد معتبر تکیه دارند و نزدیک به زمان واقعه بوده‌اند و یا نویسندگان آنها در خود حادثه حضور داشته‌اند بهره فراوانی برده شد.

در آن زمان دولت مرکزی بسیار ضعیف بود و اغتشاشات ناشی از جنگ جهانی اول تمام اطراف و اکناف مملکت را فراگرفته بود. مرزهای شمال، جنوب و غرب ایران میدان تاخت و تاز کشورهای بیگانه چون روسیه، انگلیس و عثمانی بود. در پایتخت بر اثر بی‌حرمتی‌های دولت‌های روس و انگلیس نطفه اعتراض در جامعه ایران بسته شد و به شکل کمیته دفاع ملی و مهاجرت به قم و تشکیل یک کمیته دفاعی و پس از آن تشکیل حکومت موقت در کرمانشاه و قصر شیرین تجلی پیدا کرد.

عشایر عرب خوزستان نیز همپا با بقیه مردم ایران در این قیام مردمی نقش بسزایی داشته و با تکیه بر اعتقادات مذهبی شیعی، روحیه جوانمردی و مبارزه‌جویی و به پیروی از مراجع تقلید خود و برای مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی با تقدیم صدها شهید و هزاران مجروح در برابر استعمارگران انگلیسی مقاومت کرده و از این آب و خاک دفاع نمودند.

## اوضاع داخلی ایران در آستانه جنگ جهانی اول جنگ جهانی اول و بی‌طرفی ایران

جنگ جهانی اول در اوایل اوت سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۱ مرداد ۱۲۹۳ شمسی) و ده روز بعد از تاج‌گذاری احمدشاه شعله‌ور شد. در روز یکشنبه ۱۰ آبان ۱۲۹۳ برابر با اول نوامبر ۱۹۱۴ میلادی، مستوفی‌الممالک به عنوان رئیس‌الوزراء، پس از مشورت با رجال سیاسی کشور حکم بی‌طرفی ایران را به تصویب شاه رساند. موضع ایران به اطلاع کلیه دول متخاصم و نیز حکام ایالات و ولایات ایران رسید. در تاریخ ۱۳ آذر ۱۲۹۳ شمسی برابر با ۷ دسامبر ۱۹۱۴ میلادی مجلس شورای ملی توسط احمدشاه گشوده شد و احزاب ملی مجدداً فعالیت نمودند. دمکرات‌ها معتقد بودند برای نجات ایران از دست دول استعمارگر باید به طرفداری از آلمان و عثمانی وارد جنگ شد. اعتدالیون عقیده داشتند با توجه به اشغال ایران توسط روس و انگلیس و ضعیف بودن ایران، از سیاست بی‌طرفی باید تبعیت کرد. دمکرات‌ها و بعضی از اعتدالیون به طرفداری متحدین و آلمان پرداختند و کمیته دمکرات را در تهران تشکیل دادند. اوضاع پایتخت بسیار بحرانی بود و افکار عمومی به طرف متحدین (آلمان - عثمانی - اطریش) تمایل داشت. مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء و رجال سیاسی به علت احتمال خطر اشغال پایتخت تصمیم به تغییر پایتخت گرفتند. ولی با تهدید روس و انگلیس مبنی بر خلع شاه از سلطنت از این امر منصرف شدند. عده‌ای از ملیون و نمایندگان مجلس به قم مهاجرت کردند و کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند. با نزدیک شدن قوای روس و انگلیس به قم، کمیته دفاع ملی به طرف غرب کشور حرکت کرد و در کرمانشاه، یک حکومت موقت ملی تشکیل شد.

ریاست این دولت را نظام‌السلطنه مافی بر عهده داشت. مدرس نیز در این دولت، وزیر عدلیه بود.

## آثار و نتایج جنگ جهانی اول در ایران

موقعیت استراتژیک و جغرافیایی ایران و همجواری با دولت‌های درگیر جنگ باعث شد کشورمان به میدان تاخت‌وتاز ارتش‌های متخاصم تبدیل گردد. اعلام بی‌طرفی با نداشتن نیروی نظامی قوی‌ای که بتواند از مرزهای کشور و از بی‌طرفی ایران دفاع کند، هیچ به کار نیامد. جنگ جهانی اول موجب بدبختی‌های بی‌شماری برای ملت ایران شد؛ مناطق وسیعی ویران شد؛ ده‌ها هزار ایرانی از گرسنگی و بیماری از پای درآمدند و بی‌طرفی ایران و احترام به حقوق آن توسط کشورهای متخاصم نقض شد. در اکثر مناطق ایران اعتراض علیه حضور



مستوفی الممالک

دیرینه روس و انگلیس و در صفوف مقدم جبهه‌های نبرد بروز کرد و به صورت خیزش‌های مردمی درآمد. استعمار این بار تنها با دربار طرف نبود، بلکه با مذهب و مردمی سر و کار داشت که کارد به استخوانشان رسیده بود. این قیام اولین مبارزه مردمی، همه‌جانبه، همزمان علیه دو ابرقدرت زمان به صورت حکومت موقت ملی تجلی کرد و پس از جنگ، هسته اصلی مقاومتی شد که باعث رد قرارداد ۱۹۱۹ گردید.<sup>۲</sup>

### اوضاع سیاسی و اقتصادی خوزستان در جنگ جهانی اول

در زمان قاجار خوزستان مانند سایر ایالت‌ها به وسیله یک حکمران ایرانی اداره می‌شد. وظایف او جمع‌آوری مالیات و حفظ امنیت عمومی بود. برای حفظ امنیت عمومی از قبایل سربازگیری می‌شد. برای محافظت و دفاع از مرزها، از افرادی به نام سرحددار استفاده می‌شد.<sup>۳</sup> در زمان مظفردالدین شاه، دولت ایران بسیار ضعیف و ناتوان و به تبع آن ایالات دورافتاده و مناطق مرزی دچار آشوب و بحران بود. در این دوره، ایالت خوزستان به سه قسمت تقسیم شده بود. در جنوب، تمام قلمرو شهرهای فلاحیه، خرمشهر و اهواز زیر سلطه کامل شیخ‌خزعل که قدرتمندترین فرد حاکم در خوزستان بود قرار داشت. در شمال خوزستان حکومت در دست بختیاری‌ها بود.<sup>۴</sup> شهرهای دزفول و شوشتر که بیشتر محل اقامت حکام ایالتی بود نیز، دچار شورش و دودستگی بود.

دولت انگلستان با انعقاد معاهدات سیاسی - اقتصادی با شیخ‌خزعل و خان‌های بختیاری، به تقویت روابط سیاسی خود با آنها در خوزستان پرداخت. پس از انقلاب مشروطیت، جنگ داخلی، آشفتگی‌ها و هرج و مرج‌های زیادی بر کشور حاکم شد. روی کار آمدن احمدشاه جوان، سپردن نیابت سلطنت به نواب و تشکیل دولت از بین فاتحان تهران و وزرای سابق که اغلب فئودال و طرفدار روس و انگلیس بودند به این اوضاع بیشتر دامن زد. در این زمان خوزستان به دو قسمت تقسیم شده بود. نیمه جنوبی خوزستان در سیطره شیخ‌خزعل و از ثبات و آرامش نسبی برخوردار بود. نیمه شمالی آن به طور سستی محل کشمکش اقوام لر، بختیاری و عرب بود و هر کدام برای تصاحب منابع کمیاب و استفاده از مزیت‌های اقتصادی و تجاری آن مناطق با یکدیگر در منازعه بودند.<sup>۵</sup>

قبل از جنگ جهانی اول حکام دولتی در خوزستان به دو دسته تقسیم می‌شدند: گروه اول کسانی بودند که منافع و وابستگی‌های شخصی در منطقه و یا نسبت فامیلی با خزعل داشتند. برجسته‌ترین آنها سالارمعظم (۱۹۰۷-۱۹۰۵) پسرعمو و وارث «نظام‌السلطنه مافی» بود. وی دارای ثروت و املاک قابل ملاحظه‌ای در منطقه بود و عموی یکی از همسران شیخ‌خزعل بود. حکمران دیگر سیف‌الدوله (۱۹۰۸-۱۹۰۹) بود. نامبرده پدربزرگ یکی دیگر از همسران شیخ‌خزعل بود. او در خلال دوران حکومت خود حتی یک بار هم از شوشتر و دزفول بازدید نکرد، بلکه بیشتر در خرمشهر میهمان خزعل و نوه‌اش بود. گروه دوم کارگزارانی پیر و از کار افتاده بودند. نمونه این حکام، فخرالملک (۱۹۱۱-۱۹۰۹) بود. سرکنسولگری انگلیس او را مردی نالایق، ساده‌لوح و پولدار معرفی می‌کند. حکمرانان دیگر، عمادالدوله (۱۹۱۲-۱۹۱۱) و اجلال‌السلطنه (۱۹۱۳-۱۹۱۲) نیز، بسیار ضعیف و ناتوان بودند.<sup>۶</sup>

### حکومت شیخ خزعل

شیخ خزعل فرزند حاج جابرخان در سال ۱۲۴۲ شمسی برابر با ۱۸۶۳ میلادی متولد شد. وی برادرش مزعل را که حاکم خرمشهر بود، در سال ۱۲۷۶ شمسی کشت و خود به جای او نشست. عوامل متعددی در تحکیم قدرت او مؤثر بود. خزعل علاوه بر خصوصیات فردی از قبیل دلیری، توانگری، استبداد و قساوت قلب، زیرکی و هوش سرشاری داشت و با آینده‌نگری، توانست با استفاده از عقب‌ماندگی مردم محلی، ضعف حکومت مرکزی، انزوای جغرافیایی و مداخلات خارجی، حاکمیت قدرتمندی برای خود تشکیل دهد.<sup>۷</sup> یکی از ویژگی‌های شیخ خزعل، قدرت طلبی او بود. وی برای حفظ حاکمیت خود با هر کسی که از او احساس خطر می‌کرد، حتی نزدیکان مقابله می‌کرد. او با قبایل عرب، خان‌های بختیاری، حکومت مرکزی و دولت انگلیس بر اساس همین بینش و سیاست رفتار می‌کرد. خزعل در حرمسرایش بیش از ۶۰ زن داشت و دارای ۲۶ فرزند و ۸۰ نوه بود. شیخ با ازدواج‌های سیاسی و مصلحتی ارتباط خود را در بین عشایر عرب و بختیاری و حکومت مرکزی تثبیت کرد. اعطای القاب و واگذاری زمین‌های خالصه دولتی استان خوزستان و دادن استقلال تام در کارها به شیخ خزعل از طرف مظفرالدین‌شاه، باعث شد او به قدرتمندترین حاکم خوزستان بدل گردد. قدرت و نفوذ شیخ، حاکمیت دولت مرکزی را تضعیف کرد، و نمایندگان دولت مرکزی در خوزستان مطیع او بودند. در اواخر دوره قاجاریه قلمرو شیخ خزعل شامل مناطق آبادان، فلاحیه، هویزه و اهواز می‌شد. مالیات این شهرها به دست او بود. یعنی در حدود دوسوم خوزستان از هندیجان تا دامنه‌های پشت‌کوه و از کنار اروندرود تا نزدیکی‌های شوشتر و دزفول تابع او بودند.<sup>۸</sup>

### حمله به عراق

پس از اعلام جنگ علیه عثمانی، در اول نوامبر ۱۹۱۴ میلادی به ژنرال دلامین فرمانده تیپ ۱۶ پیاده لشکر ششم انگلیس دستور داده شد به سوی شط‌العرب و اروندرود حرکت کند. در تاریخ ۶ نوامبر کشتی سریع‌السیر جنگی «اودن» وارد این رودخانه شد و نیروهای انگلیسی، فاو را به تصرف خود درآوردند. در ۱۴ نوامبر ژنرال سر آرتور بارت فرمانده لشکر ششم انگلیس، با جمعی از نیروهای خود وارد فاو شد. شیخ خزعل به او خبر داد عثمانی‌ها به پیروزی بزرگ انگلیس در فاو اقرار نموده، بصره و اطراف آن را تخلیه کرده، به قرنه عقب‌نشینی نموده‌اند. در ۲۳ نوامبر ژنرال بارت به همراه تعداد زیادی از نیروهای انگلیس در حالی که کشتی‌های جنگی «اودن» و «اسپیگل» او را همراهی می‌کردند، وارد بصره شد.<sup>۹</sup>

### نقش علمای شیعه و سنی در حرکت جهاد

با اشغال فاو به وسیله انگلیس مفتی دولت عثمانی «شیخ الاسلام خیری افندی» فتوایی را صادر نمود که به موجب آن جهاد را «واجب عینی» بر تمام مسلمین جهان اعلام کرد. علمای شیعه نیز فتواهای مشابهی علیه انگلیس صادر کردند.<sup>۱۰</sup>

بعد از تصرف فاو به دست انگلیس، عده‌ای از علما و بزرگان بصره از مراجع تقلید شیعه در نجف، کربلا و کاظمین درباره جنگ با متجاوزان انگلیسی استفتاء کردند. علمای بزرگ اسلام و مراجع تقلید در پاسخ به این استفتاء، اعلام جهاد کردند و مردم برای پیوستن به صفوف مجاهدان به شهرهای نجف، کربلا و کاظمین هجوم آوردند و به صورت کاروان‌های دسته‌جمعی به سوی جبهه‌های نبرد روانه شدند. علما و مجتهدان در پیشاپیش مجاهدان بودند و هنگام عبور از شهرهای عراق با سخنان و اعلامیه‌های خود مردم را به جهاد و قیام علیه قوای انگلیس تشویق می‌نمودند. آیت‌الله سید کاظم طباطبایی یزدی، آیت‌الله محمد تقی شیرازی، آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی، آیت‌الله شیخ مهدی خالصی، آیت‌الله سید مصطفی کاشانی، آیت‌الله محمد سعید الحبوبی، آیت‌الله سید علی تبریزی، آیت‌الله سید علی میرداماد، آیت‌الله سید محسن حکیم طباطبایی و سید محمد طباطبایی فرزند ارشد آیت‌الله سید کاظم طباطبایی مراجع و مجتهدانی بودند که علیه انگلیس اعلام جهاد کردند. فتاوی آیت‌الله سید کاظم طباطبایی مرجع تقلید شیعیان نقش تعیین‌کننده‌ای در بسیج مردم شیعه داشت. او برای تحریک عشایر عرب علیه انگلیس فرزند خود محمد یزدی را در رأس گروهی از علما و طلاب علوم دینی به جبهه‌های نبرد فرستاد. او به رؤسای قبایل عشایر اطراف بصره و بغداد فتوا صادر کرد و آنها را به رویارویی با متجاوزان انگلیسی و اخراج آنها از سرزمین‌های مقدس اسلامی ترغیب نمود.<sup>۱۱</sup>

### فتوای آیت‌الله سید کاظم طباطبایی مرجع تقلید شیعیان

بسم الله الرحمن الرحيم

پوشیده نیست که دول اروپا به خصوص دولت انگلیس و روس و فرانسه همیشه از قدیم‌الایام بر ممالک اسلامیّه تعدی و تجاوز می‌نموده، چنانچه اکثریت ممالک اسلام را غصب نموده‌اند، و از این تعدیات به جز محو دین (العیاذ بالله) مقصدی ندارند، تا در این اوقات خود را ظاهر بر ممالک دولت علیّه عثمانی اعزاز الله بنصرها الاسلام هجوم نموده و نزدیک است دست تعدی دراز و بر حرمین شریفین و مشاهد ائمه طاهرین علیهم السلام تهاجم و بر اوطان اسلامیان و نفوس و اعراض و اموال آنها تغلب نمایند. پس واجب است بر عشایر قاطنین ثغور و عموم مسلمین متمکنین اگر در حدود من به الکفایه نباشد حفظ حدود خود و دفاع از بیضه اسلام به

مقدار قدرت خود بنمایند والله هو الناصر و المعین و المؤید للمسلمین.

نجف اشرف

الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

### حضور علمای شیعه در جبهه‌های جهاد

پس از تشکیل نیروهای داوطلب مجاهد در شهرهای نجف، کاظمین و کربلا، در حالی که علمای شیعه در پیشاپیش تمامی آنان حرکت می‌کردند، به صورت کاروان‌های دسته‌جمعی و سوار بر کشتی‌ها به سوی جبهه‌های نبرد روانه شدند. در بین راه با سر دادن شعارهای مذهبی و «یزله»، شعار حماسی عشایر، مردم را به پیوستن به کاروان‌ها ترغیب می‌نمودند. با عقب‌نشینی ارتش عثمانی از بصره و شکست در قرنه، جاوید پاشا والی بغداد عزل و «سلیمان عسکری بیک» از فرماندهان شجاع ترک، به سمت فرماندهی ارتش عثمانی در عراق منصوب گردید.<sup>۱۲</sup> عسکری بیک نیروهای نظامی خود را علیه انگلیس در سه جبهه آرایش داد. علما و مجاهدین کاروان‌ها نیز با توجه به تقسیمات نظامی نیروهای عثمانی به سه دسته تقسیم شدند:

۵۹

۱. جبهه مرکزی یا قرنه؛ این جبهه مهم در مرکز قرار داشت و شمار زیادی از نیروهای عثمانی و مجاهدین و علما در آن متمرکز شدند.
۲. جبهه راست یا شعبیه؛ این جبهه در جناح راست قرار داشت و فرمانده آن «سلیمان عسکری بیک» بود.<sup>۱۳</sup> در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۱۵ میلادی بعد از سه شبانه‌روز جنگ ممتد و مستمر بین طرفین عاقبت در ۱۵ آوریل نیروهای عثمانی شکست خورده، به شهر ناصره عراق عقب‌نشینی کردند. فرمانده نیروهای ترک، سلیمان‌بیک که قبل از این واقعه مجروح شده بود نیز با تنی زخمی در این نبرد حضور فعال داشت، اما پس از مشخص شدن نتیجه کارزار دست به خودکشی زد.<sup>۱۴</sup>
۳. جبهه چپ یا اهواز یا هویزه؛ این جبهه در جناح چپ قرار داشت و مرکز عملیات آن در اهواز بود. مشروح عملیات این جبهه در قیام عشایر عرب خوزستان خواهد آمد.

### جنگ جهانی اول و خوزستان

خوزستان برای دولت انگلیس اهمیت بسیار داشت. اولاً منابع نفت خوزستان، تأمین‌کننده سوخت مورد نیاز ماشین جنگی انگلیس، به ویژه نیروی دریایی آن بود. ثانیاً موقعیت استراتژیک خوزستان در دهانه خلیج فارس و اروندرود، اهمیت آن را برای انگلیسی‌ها دو چندان می‌کرد. از این رو حفظ

و تقویت متحدی چون خزعل، در دستور کار انگلیسی‌ها قرار داشت.

### موضع‌گیری خزعل در قبال حمله انگلیس به عراق

با آغاز حمله نیروهای انگلیس به بین‌النهرین در اوایل نوامبر سال ۱۹۱۴ میلادی، به ژنرال دلامین دستور داده شد تا به منظور حمایت از پالایشگاه آبادان و لوله‌های نفت و فراهم نمودن زمینه پیاده شدن واحدهای نظامی و اطمینان دادن به برخی شیوخ منطقه، آبادان را اشغال نماید.<sup>۱۵</sup> در تمام تحولات پس از آغاز جنگ، خزعل با اربابان انگلیسی‌اش کمال همکاری را داشت. اوج همکاری شیخ خزعل با انگلیس در طول جنگ جهانی اول و در مراحل پیشروی آنها در بین‌النهرین بود.<sup>۱۶</sup> او ضمن حضور در جبهه‌های جنگ به نفع انگلیس از مراجع و مجتهدین شیعه تبعیت نکرده و به رویارویی با قیام عشایر خوزستان برخاست. بخاطر همین از طرف انگلیس علاوه بر معاهدات گذشته، تضمین‌نامه‌های جدیدی به او داده شد.<sup>۱۷</sup>

### نامه فتوای آیت‌الله طباطبایی به شیخ خزعل

تصرف فاو و بصره به وسیله قوای انگلیس و کمک شیخ خزعل به آنها، باعث شد مجتهدین برای تشویق عشایر عرب خوزستان و خاصه شیخ خزعل به جهاد، نامه‌هایی جداگانه ارسال نمایند. از جمله این نامه‌ها تلگرام‌های مرجع تقلید شیعه حضرت آیت‌الله سیدکاظم طباطبایی یزدی به شیخ خزعل است، که ترجمه فارسی یکی از آنها خواهد آمد:

سلام بر سردار ارفع معز السلطنه<sup>۱۸</sup> شیخ خزعل دام اجلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

پوشیده نیست که از اهم واجبات، حفظ کیان اسلام و دفاع با جان و هر آنچه گرانبهاست از سرزمین‌های مسلمانان بر ضد هجوم کفار است و شما در یکی از این سرزمین‌های مهم قرار دارید، پس واجب است که این سرزمین را با آنچه که در توان داری از یورش کفار حفظ نمایید. همان‌طوری که بر عشایر ساکن آن نواحی نیز واجب است که از آن سرزمین دفاع نمایند. بر شما فرض است که این امر مهم را ابلاغ نمایی و همچنین لازم است که بدانید هر نوع کمک و پشتیبانی از کفار علیه مسلمین، بر هر مسلمانی حرام است. امید به همت و غیرت شماست که تمامی تلاش و کوشش خود را در دفع کفار به کار بندید و بدان که خداوند شما را علیه دشمنانش تأیید و پیروز خواهد نمود.

سیدمحمدکاظم طباطبایی<sup>۱۹</sup>

۱ محرم ۱۳۳۳ هجری قمری ۲۰ تشرین الثانی (نوامبر) ۱۹۱۴



### نامه فتوای عده‌ای دیگر از مجتهدین به شیخ خزعل

به وسیله جناب حاج محمود ملاک به حضرت اجل اکرم سردارارفع دام اقباله تعالی به نام آیین محمدی (ص) بر شما واجب است که بر خیزی و قیام کنی و همگام با مسلمین در رویارویی با کفار از حدود بصره با مال و جان و هر آنچه توانایی دارید دفاع کنید. این حکم دینی است و هیچ تفاوتی بین ایرانی و عثمانی نمی‌باشد. با مال و جان خود جهاد کنید، تا خداوند شما را یاری کند. این حکم را به همه عشایر ابلاغ کنید و سریعاً ما را از اقدامات خود مطلع کنید.

الاحقر سیدمصطفی الکاشانی  
الاحقر السیدعلی التبریزی

خادم الشریعه الشیخ محمدحسین المهدی  
الاقبل شیخ الشریعه الاصفهانی

#### الاحقر آیت‌الله‌زاده مهدی خراسانی

همچنین آیت‌الله میرزای شیرازی و آیت‌الله عبدالکریم جزایری که خزعل ادعای تقلید او را داشت، نامه‌هایی مشابه به خزعل فرستادند و از او خواستند در برابر هجوم کفار به مسلمانان به دفاع برخیزد.<sup>۲۰</sup>

۶۱ شیخ خزعل به پیام مراجع تقلید و علمای بزرگ شیعه پاسخ مثبت نداد و همچنان در کنار انگلیسی‌ها باقی ماند. البته این فتاوا و نامه‌ها در بین عشایر مؤمن این خطه تأثیر بسزایی گذاشته و از عوامل مهم تحریک عشایر علیه قوای انگلیس بود.

#### نقش سیدمحمد طباطبایی یزدی و آیت‌الله خالصی در جبهه اهواز

سیدمحمد طباطبایی یزدی مجتهدی عادل و مجاهدی با تقوا بود. او سفیر و زبان گویای والد گرامی‌اش در جبهه‌های نبرد علیه انگلیس بود.<sup>۲۱</sup> وجود ایشان در جبهه اهواز همگام با سایر علما باعث تهییج و بسیج بیشتر عشایر منطقه خوزستان خاصه بنی‌طرف و حویزه شد.

جایگاه علمی و اجتهادی ایشان و داشتن حکم نمایندگی از پدر باعث شد تمام علمای همراه او و بقیه عشایر از او تبعیت کنند. آیت‌الله خالصی قبل از کاروان علما به بستان رسید. وی نیز همانند سیدمحمد نقش بسزایی در تحریک، بسیج و راهنمایی عشایر منطقه داشت.<sup>۲۲</sup>

مجتهدین و علمایی که همراه سیدمحمد طباطبایی یزدی با قشون عثمانی و عشایر عراق به جبهه اهواز آمدند، عبارتند از: آیت‌الله شیخ محمد مهدی خالصی و فرزندش شیخ محمد خالصی، شیخ عبدالکریم جزایری و شیخ جعفر راضی.

### قیام عشایر عرب خوزستان علیه انگلیس و شیخ خزعل

پس از صدور فتاوی‌ای جهاد مجتهدین شیعه علیه انگلیس و رسیدن پیام آنان به خوزستان و خبر آمدن علما و نیروهای عثمانی به طرف اهواز، اوضاع داخلی خوزستان بسیار هیجان‌زده گردید. عشایر عرب خوزستان، از شیعیان پرشور و بسیار با اعتقاد به اهل بیت هستند. در عین حال به نظر علمای دین و مراجع تقلید، اهمیت می‌دهند. از نظر روحیه نیز مردمی غیور و با حمیت‌اند. پس از اقدامات علمای عتبات عالیات و آمدن شماری از آنان به میان عشایر خوزستان، روحانیون محلی نیز به رهبری حجت‌الاسلام سید عیسی کمال‌الدین وارد عمل شدند. کمال‌الدین یکی از رهبران برجسته و گمنامی بود که نقش بسزایی در توجیه و تهییج عشایر عرب خوزستان داشت.<sup>۳۳</sup> او با تشکیل هسته‌های مجاهدین در بین عشایر عرب خوزستان، توانست آنان را علیه انگلیس و شیخ خزعل بشوراند.<sup>۳۴</sup> این مجاهد خستگی‌ناپذیر در انفجارهای لوله‌های نفت مسیر مسجد سلیمان تا ویس نقش تأثیرگذاری داشت. همچنین سید جابر آلبوشوکه رهبر مذهبی مردم کعب فلاحیه به پیروی از فتاوی‌ای علما علم قیام علیه انگلیس و خزعل بفراراشت.

باوی‌ها از عشایر عمده عرب خوزستان هستند. باوی‌ها نیز پس از اعلام فتاوی‌ای جهاد علمای شیعه بر ضد انگلیس به رهبری شیخ اعنایه بن ماجد و شیوخ طویف قبیله علیه انگلیس و شیخ خزعل قیام کردند.

۶۲

### اولین رویارویی عشایر باوی با انگلیس و شیخ خزعل

اولین حرکت عشایر باوی بر ضد قوای انگلیسی و شیخ خزعل، روز جمعه ۱۶ بهمن ۱۲۹۳ شمسی بود. آنها در نزدیکی قریه ویس چند جای لوله‌های نفت و تعدادی از کمپ‌های انگلیسی را منفجر و یک ایستگاه شرکت نفت را تخریب و خطوط مخابرات را نیز در چند نقطه قطع کردند. ژنرال بارت فرمانده نیروهای انگلیس در بصره در ۲۲ بهمن، بخشی از نیروهای خود را برای حفاظت از لوله‌های نفت و جلوگیری از گسترش قیام به اهواز فرستاد. خزعل برای تنبیه باوی‌ها تمامی نیروهای خود و قوای کمکی انگلیس را علیه آنها بسیج کرد. اولین رویارویی مستقیم باوی‌ها با قوای انگلیس و شیخ خزعل در اطراف کوت عبدالله صورت گرفت. نیروهای انگلیس با پشتیبانی توپخانه و کشتی‌های خود از کارون به مصاف با باوی‌ها پرداختند. در این معرکه بیرق سبز (الخضر) عشایر باوی در دستان حمدالله بن احیاره از عشیره برومی به اهتزاز درآمد. این علم‌دار شجاع در مقابل شلیک شدید توپ‌های انگلیس مقاومت دلیرانه‌ای از خود نشان داد. او پاهای خود را از زانو با طناب محکم بست

و بیرق سبز را به علامت پایداری همچنان برافراشته نگاه داشت، برای همین باوی‌ها شعار «صَلِّبْ لَطُوبَ ابْنِ أَحْيَازَه» را در صحنه نبرد سر دادند؛ یعنی فرزند احیازه در مقابل شلیک توپ انگلیسی‌ها مقاومت کرد. در این نبرد شدت شلیک توپخانه انگلیس به قدری زیاد بود که شیخ اعنایه برای جلوگیری از تلفات زیاد، به نیروهای خود دستور داد به سوی ندافیه عقب‌نشینی کنند.

### دومین رویارویی عشایر باوی با شیخ خزعل

در تاریخ ۲۱ فوریه برابر با ۲ اسفند ۱۲۹۳ شمسی نیروهای انگلیس و شیخ خزعل برای مقابله با عشایر باوی در شمال شرقی ناصری، در منطقه‌ای به نام «خیط الرواس» که بین ویس و زرگان است، حمله کردند و درگیری سختی بین آنها صورت گرفت. نیروهای طرفدار شیخ اعنایه برای تقویت روحیه رزمندگان خود شعار می‌دادند: «یفداک الابس کبوسه»؛ یعنی فدا (ی شیخ اعنایه) باد کسی که کلاه انگلیسی بر سر گذاشته است. در مقابل، افراد شیخ خزعل برای تضعیف روحیه باوی‌ها شعار «کبوس ولا جنه اعنایه» را سر می‌دادند؛ یعنی کلاه انگلیسی بهتر از بهشت اعنایه است. در این جنگ خزعل طبق معمول با استفاده از شیوه تفرقه، بعضی از طوایف باوی را از همراهی با شیخ اعنایه بازداشت، که شاید علت شکست باوی‌ها همین باشد. باوی‌ها تا آخرین لحظه در مقابل قوای خزعل پایداری کردند ولی چون مهمات آنها تمام شد، شیخ اعنایه دستور عقب‌نشینی داد. بعد از این شکست، عشایر باوی برای مدتی سکوت کردند ولی در هنگام رویارویی عشایر بنی‌طرف با نیروهای مشترک انگلیس، حرکت‌های ایزدایی از قبیل انفجار لوله نفت، یا حمله به قوای انگلیس را انجام می‌دادند. پس از خاتمه جنگ، قبیله باوی دست از قیام برداشت و شیخ اعنایه به ندافیه رفت. گفته می‌شود وی به وسیله عوامل خزعل مسموم شد و درگذشت.<sup>۲۵</sup>

### قیام عشایر زرگان

ریشه و اصل و نسب عشایر زرگان به قبیله بزرگ ربیعیه برمی‌گردد. این طایفه در خوزستان تابع قبیله باوی است. در زمان واقعه جهاد رهبر عشایر زرگان شیخ قاسمعلی یا شیخ قسملی بود که به علت داشتن ویژگی‌های برجسته محبوب مردم خود بود. شیخ قسملی قبل از واقعه جهاد از مقربان و معتمدین شیخ خزعل بود. قسملی به تبع فتوای جهاد مرجع تقلید عالم تشیع با عشایر خود علیه خزعل قیام کرد. شیخ خزعل برادرزاده خود شیخ حنظل را با گروهی مجهز به اسلحه و مهمات، به مقابله با عشایر زرگان فرستاد. این کاروان در

راه خود با صچم فرزندان قسملی و گروه ۱۴ نفری مسلح از عشایر رزمنده زرگان که برای شناسایی موقعیت منطقه در حرکت بودند، برخورد کرد و درگیری شدیدی در منطقه البکیشه در محلی به نام الرحیه مابین آنها به وجود آمد. نیروهای شیخ حنظل، زرگانی‌ها را محاصره کردند. زمانی که حلقه محاصره بر گروه صچم تنگ‌تر شد، برادر کوچک یازده ساله او به نام جبار با اسب، خود را به محل استقرار عشایر زرگان رسانده و خبر را به پدر خود می‌رساند. درگیری با آتش متقابل اسلحه‌های دو طرف شروع شد. ولی اسلحه مجاهدین و تعداد نیروهای آنها قابل مقایسه با تسلیحات مجهز نیروهای خزعل نبود.

مجاهدین زرگانی به رهبری صچم با شجاعت و قدرت ایمان در مقابل آنها مقاومت کردند. زمانی که خبر مقاومت و درگیری گروه مجاهدین زرگانی و قوای خزعل به اردوگاه زرگانی‌ها در امویله رسید، شیخ قسملی در حالی که چفیه سید اعنایه را بر سر بسته بود همراه مبارزین زرگانی از اردوگاه خود خارج شده و خود را به محل درگیری رسانده و با تمام قدرت با قوای خزعل به مقابله برخاستند. آنها برای بالا بردن روحیه مقاومت خود و تضعیف روحیه دشمن شعار «گل خزعل چاسب وینه» سر دادند؛ یعنی به خزعل بگو که چاسب فرزند او کیجاست؟ در این رویارویی فرزندان شیخ اعنایه بن ماجد شیخ باوی‌ها همپای مبارزین زرگانی‌ها شرکت داشتند.

مجاهدین زرگانی تا آخرین فشنگ با نیروهای خزعل جنگیدند و وقتی مهمات آنها تمام شد، شیخ قسملی برای جلوگیری از کشتار کودکان و زنان و مردان طایفه، دستور عقب‌نشینی داد. زرگانی‌ها بعد از عقب‌نشینی به محدوده بختیاری‌ها رفتند و مدتی در آنجا ماندند. در این مدت قسملی به گروهی از تیراندازان ماهر، دستور داد به صورت انفرادی به لوله‌های نفت حمله نمایند. پس از واقعه جهاد شیخ قسملی شخصاً برای ملاقات خزعل به قصر فیلیه رفت. شیخ خزعل با توجه به شخصیت شیخ قسملی و نفوذ اجتماعی او در بین عشایر عرب خوزستان و رابطه نسبی او با شیخ حمید، نمی‌توانست او را بکشد؛ بنابراین به فرمان انگلیس او را ابتدا به هندوستان و سپس به همراه جمعی از مجاهدین بوشهری به سنگاپور تبعید، و پس از سه سال او را به بصره منتقل و آزاد کرد. شیخ خزعل او را به مدت ۶ ماه در کویت بازداشت و پس از آن دستور اقامت اجباری او را در خرمشهر صادر کرد.<sup>۳۶</sup>

### قیام عشایر اطراف شوشتر و رامهرمز

در خلال ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۱۵ میلادی عشایر عرب شوشتر به رهبری شیخ مرتضی شوشتری که از مجتهدین بزرگ زمان خود بود، بپاخاسته و تا مناطقی از رامهرمز و بهبهان

پیش رفتند. شیخ مرتضی که از مبارزان علیه انگلیس بود در سال ۱۳۳۵ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۷ میلادی توسط یکی از عمال وابسته به انگلیس شهید شد.<sup>۲۷</sup>

### قیام عشایر کعب فلاحیه (شادگان)

بنی کعب، از عشایر مشهور و بسیار گسترده خوزستان هستند که تبار آنها به کعب بن ربیعۀ بن عامر بن صعصعه و نسبشان به عدنان می‌رسد.

عشایر کعب فلاحیه همگام با بقیه عشایر خوزستان به راهنمایی رهبران مذهبی و شیوخ خود علیه انگلیس و شیخ خزعل قیام کردند. از رهبران برجسته مذهبی این قیام رئیس‌المجاهدین سیدجابر بن سیدمشعل الموسوی آلبوشوکه بود. او سیدی باتقوا، مجتهدی آگاه و مجاهدی شجاع بود. از نظر اجتماعی، سیدجابر جایگاه بسیار والایی در بین مردم منطقه داشت. کلامش در تمام بنی کعب فصل الخطاب بود؛ مردی یتیم‌نواز و شجاع و دلیر و شاعری ادیب و سخنور بود.<sup>۲۸</sup> پرچم سبز او در واقعه جهاد جلودار همه مجاهدین و مبارزین در میدان نبرد بود. او همگام و همپای آنها در خطوط مقدم جبهه حضور داشت. قیام او علیه انگلیس باعث شد علما، سادات و مجاهدین منطقه فلاحیه از شیوخ طوایف و رؤسای حمایل و عشایر دلاور از او تبعیت بکنند، برای همین به او لقب رئیس‌المجاهدین دادند.

از رهبران مذهبی دیگر فلاحیه سیدعباس حسینی معروف به سیدمجاهد بود. او نیز مانند سیدجابر دارای درجه اجتهاد بود و به دلیل مجاهدات او در واقعه جهاد به او لقب سیدمجاهد دادند. پس از رسیدن فتاوی علمای در واقعه جهاد، سیدمجاهد جزء اولین کسانی بود که علم قیام علیه انگلیس و شیخ خزعل را در فلاحیه و در زیر لوای سیدجابر آلبوشوکه برافراشت و در این شهر با تعداد کمی مجاهد به مصاف با نیروهای دشمن به مقابله برخاست. علما و سادات دیگری در کنار سیدجابر و سیدمجاهد در این قیام شرکت کردند.<sup>۲۹</sup> از رهبران عشایر چهارطایفه کعب فلاحیه، شیخ ارزیج بن اشلاکه، و شیخ دایخ بن بیچای پسرعموی او و زایر یوسف بن زایر محمد از رؤسای بزرگ حمله<sup>۳۰</sup> آلبوحو علی از طایفه آلبوغبیش، شیخ خزعل بن شیخ عبدالرسول از طایفه مجدم، و شیخ امقاسم بن موسی، شیخ طایفه عساکره همگام با سیدجابر آلبوشوکه با تمام عشایر خود حضور فعال داشتند. شیخ عبود بن اذیاب، شیخ طایفه خنفره در آن زمان نماینده شیخ خزعل در فلاحیه بود.<sup>۳۱</sup>

### اولین رویارویی قوای شیخ خزعل با مجاهدین کعب فلاحیه

پس از صدور فتاوی جهاد از طرف علما و مراجع تقلید، سیدجابر ابتدا با در دست داشتن

فتاوا نزد شیخ خزعل رفت تا از او بخواهد به ندای علمای دین پاسخ مثبت دهد. شیخ خزعل نصایح سید جابر را نپذیرفت. پس از آن سید جابر فتوای مجتهدین شیعه را برای مردم فلاحیه خواند و خود قیام علیه انگلیس و خزعل را اعلام کرد. عشایر فلاحیه یکی پس از دیگری به او پیوستند.<sup>۳۲</sup>

اولین پرچمی که برای جهاد در فلاحیه برافراشته شد، پرچم سید جابر بود.<sup>۳۳</sup> پس از آن بیرق‌های عشایر یکی پس از دیگری خارج شدند و در منطقه جراحی در سرزمینی به نام غریبه خیمه زدند. خزعل در چهارشنبه ۵ اسفند ۱۲۹۳ شمسی برابر با ۲۴ فوریه میلادی ۱۹۱۵ قوای خود را برای مقابله با مجاهدین فلاحیه به آنجا فرستاد. زمانی که لشکر خزعل به فلاحیه رسید، جنگ سختی بین آنها و ۵۰ نفر از مجاهدین همراه سیدعباس مجاهد از آغاز سپیده‌دم شروع شد. هنگامی که این خبر به اردوگاه مجاهدین در غریبه رسید، شتابان و با پای برهنه به سوی فلاحیه حرکت کردند. وقتی مجاهدین به فلاحیه رسیدند، بین آنها و قوای خزعل درگیری سختی به وجود آمد. مجاهدین دلیرانه مقاومت کردند و با شجاعت تمام توانستند حلقه محاصره را از سیدعباس مجاهد و مبارزین همراه او بردارند. قوای شیخ خزعل بر اثر مقاومت‌های دلیرانه مجاهدین از قیام‌کنندگان شکست خورده و با نیروهای خود به روستای مارد عقب‌نشینی کردند و در نتیجه در روز جمعه ۷ اسفند ۱۲۹۳ شمسی برابر با ۲۶ فوریه ۱۹۱۵ میلادی فلاحیه توسط مجاهدین آزاد شد و سید جابر به عنوان حاکم شهر از طرف عشایر کعب فلاحیه تعیین شد. در اینجا بود که مجاهدین شعار «میزان الحگ سید جابر» یعنی سید جابر ترازوی حق است را سر دادند.<sup>۳۴</sup>

### دومین رویارویی قوای شیخ خزعل با مجاهدین کعب فلاحیه

در اول ماه ژوئن ۱۹۱۵ مطابق با ۱۱ خرداد ۱۲۹۴ و ۱۸ رجب ۱۳۳۳ قمری، طوایف کعب فلاحیه و جراحی، قوایی به استعداد ده هزار نفر فراهم ساختند. آنها تمام منطقه فلاحیه و جراحی را در اختیار خود گرفتند. شیخ خزعل برای مقابله و تنبیه مجاهدین فلاحیه سه کار انجام داد. ابتدا با رشوه و تطمیع، تمام عوامل طرفدار خود در فلاحیه را برای ایجاد رخنه و نفوذ در بین صفوف مبارزین به کار گرفت. دوم به فرزند خود شیخ چاسب دستور داد کلیه طوایف مسلح محیسن و نیروهای موجود در ناصری و تمام تجهیزات و تسلیحات خود را در این راستا به کار گیرد. سوم نیروها از سه جبهه علیه مجاهدین حمله نمایند تا قوای مجاهدین در سه جبهه مارد، خوردورق و خزعلیه، تقسیم شده و وحدت و یکپارچگی آنها از دست رود.<sup>۳۵</sup>



شیخ خزعل

در جبهہ مارد قوای خزعل بہ رہبری حاج فیصل ملاعلی از طریق ہور و آبرہ شاخہ بہ سوی فلاحیہ حرکت و بہ مجاہدین مستقر در فلاحیہ حملہ کردند. نیروہای مجاہدین بہ رہبری سیدعباس مجاہد در مقابل قوای خزعل بہ مقابلہ پرداختند. طرفداران خزعل کہ در شہر پراکنده بودند و قبلاً توسط خزعل تطمیع شدہ بودند با نقشہ‌ای کہ از قبل داشتند، ضمن ایجاد شایعہ بہ تضعیف روحیہ مجاہدین پرداختند. سیدعباس مجاہد با مشاہدہ این فتنہ برای جلوگیری از کشتار بیشتر مردم بی گناہ و ممانعت از جنگ خانگی در بین مردم فلاحیہ، بہ مجاہدین دستور داد بہ خارج از شہر عقب‌نشینی کنند. قوای طرفدار خزعل، فلاحیہ را بہ تصرف خود درآورده و شعار «دسن الحد چاوین ارجالہ» سر دادند؛ یعنی ما بہ حدود و مرزہای شما نفوذ کردیم، پس مردان آن کجایند؟ مجاہدین در جواب آنها شعار «دستوا الحد من خلف ارجالہ» را سر دادند؛ یعنی شما بہ این خاطر بہ خاک ما تعدی کردید کہ بہ ما خیانت شد. قوای خزعل پس از ورود بہ شہر، تمام اموال و مایملک مجاہدین بہ خصوص منزل سیدعباس مجاہد را بہ تاراج بردند. عقب‌نشینی مجاہدین و شکست آنها در فلاحیہ،

بر دو جبهه دیگر اثر بسیار بدی گذاشت و یکی از عوامل شکست آنها شد.<sup>۳۶</sup> در جبهه خوردورق قوای خزعل از طریق خوردورق به سوی فلاحیه حرکت کردند. مجاهدین مستقر در این جبهه بیشتر از عشایر عساکره به رهبری محمد بن اکریدی و عشایر ادریس و بخشی از عشایر آلبوغیش به رهبری شیخ امقطی بن امهنه بودند. مجاهدین این جبهه شجاعانه در مقابل دشمن مقاومت کردند ولی به علت وجود توپخانه و تجهیزات دشمن و شکست جبهه فلاحیه و غارت اموال مردم فلاحیه و احتمال حمله دشمن از پشت سر آنها، مجبور به عقب‌نشینی شدند.<sup>۳۷</sup>

در جبهه خزعلیه، قوای خزعل به رهبری شیخ چاسب، شامل تعداد زیادی نیروی پیاده و سواره که با پشتیبانی توپخانه همراه بود، از کارون به سوی خزعلیه حرکت کردند. مجاهدین مستقر در غربیه به رهبری سیدجابر، با شنیدن خبر حرکت قوای چاسب به خزعلیه به سوی آنها حرکت کردند و یکی از بهترین صحنه‌های نبرد، ایثار و شجاعت را به وجود آوردند. مجاهدین ابتدا موانع طبیعی و سنگرهای زیادی در منطقه ایجاد کردند تا مانع نفوذ دشمن شوند. تعدادی از مجاهدین جان بر کف آلبوغیش به عنوان پیشمرگان این جبهه در سنگرهای خطوط مقدم جبهه با دلیری تمام پاهای خود را از قسمت زانو با طناب محکم بستند، تا بتوانند تا آخرین لحظه در برابر نیروهای دشمن مقاومت کنند. جنگ، از سپیده‌دم آغاز شد. توپخانه نیروهای خزعل از پیشروی مجاهدین جلوگیری کرد. جنگ در بردیه که قبل از خزعلیه است، تن به تن شد. قوای خزعل که شمارشان زیاد و تجهیزاتهمان عالی بود، توانستند بردیه را به تصرف خود درآورند. در خزعلیه به علت تجمع زیاد مجاهدین و وجود عشایر آلبوغیش و مقدم، جنگ تا غروب طول کشید. تمامی مجاهدین و به خصوص سیدجابر تا آخرین لحظه و تا آخرین فشنگ در برابر لشکر چاسب مقاومت کردند ولی تمام شدن مهمات از یک طرف، و شایع شدن خبر شکست مجاهدین در جبهه فلاحیه و عقب‌نشینی آنها و غارت اموال توسط قوای دشمن از طرف دیگر و احتمال محاصره آنها از ناحیه فلاحیه باعث شد نیروهای مجاهدین از صحنه نبرد در خزعلیه عقب‌نشینی کنند. تعداد پنجاه نفر از عشایر آلبوغیش که در خطوط مقدم جبهه با تکیه بر ایمان و روحیه سلحشوری در برابر دشمن تک و تنها در سنگرهای خود مستقر بودند و در برابر دشمن مقاومت می‌کردند، با عقب‌نشینی مجاهدین از میدان نبرد تنها ماندند. سیداحمدی فرمانده لشکر وحی شنان در حالی که پرچم در اهتزاز بود به سوی خطوط مقدم جبهه حرکت کردند. وقتی دشمن پرچم را دید فکر کرد که مجاهدین مجدداً حمله کرده‌اند، لذا به توپخانه خود دستور داد آتش زیادی بر سر آنها فروبریزند. سیداحمدی وحی شنان در زیر آتش



شدید دشمن خود را به پنجاه مجاهد رساندند و آنها را از مرگ حتمی نجات دادند. با توجه به شرایط سه جبهه و عقب‌نشینی مجاهدین از مواضع خود، نیروهای خزعل و طرفداران آنها بر تمام اوضاع مسلط شدند. پس از آن به دستور شیخ خزعل سران مجاهدین را به مناطق مختلف تبعید کردند.<sup>۳۸</sup>

### عشایر بنی طرف

بنی طرف یکی از قبایل مهم و سرشناس خوزستان است که از نظر نژادی به قوم «طی» بازمی‌گردند.

محل اصلی استقرار قبیله بزرگ و معروف بنی طرف دشت آزادگان است. آنان در شهرهای بستان، سوسنگرد، حمیدیه و اهواز سکونت دارند. در آستانه جنگ جهانی اول، شیوخ بنی طرف عبارت بودند از: شیخ عاصی بن شرهان، شیخ عوفی بن امهاوی، شیخ خزعل بن کاظم امنیشد و شیخ صدام بن زایر علی که در واقعه جهاد حضور فعال داشتند. شیخ مطلب بن سبهان که در آن زمان از طرف شیخ خزعل حاکم خفاجیه بود، با اصرار عوفی و عاصی استعفا کرد.<sup>۳۹</sup> عشایر هویزه، بنی ساله، شرفه و سواری ساکن منطقه همگام با بنی طرف با طوایف و حمایل خود به فتوای مراجع تقلید پاسخ مثبت دادند و علیه انگلیس قیام کردند.<sup>۴۰</sup>

۶۹

با اعلام جهاد علیه انگلیس از طرف مجتهدین و حرکت علما و نیروهای عثمانی و عشایر بنی لام به سوی شهر بستان، شیخ عوفی و شیخ عاصی به کاروان مجاهدین پیوستند. آیت‌الله شیخ محمد مهدی خالصی قبل از کاروان مجاهدین به بستان رسید و مورد استقبال شدید عشایر بنی طرف قرار گرفت. با رسیدن قوای عثمانی و گروه علما و عشایر بنی لام به اطراف بستان، شیخ خزعل بن کاظم امنیشد و عشایر بنی طرف مستقر در بستان به استقبال آنها شتافتند. شیخ خزعل منشداوی تمامی قوای رسیده شامل دو هزار نفر سپاه پیاده و سواره و عراده و چند هزار نفر از عشایر بنی لام و روحانیون همراه آنها را به میهمانی دعوت کرد. با توجه به زمان آغاز حرکت کاروان از عماره یعنی در ۳ و ۴ بهمن ۱۲۹۳ شمسی این ماجرا قاعدتاً باید بین ۵ الی ۱۰ بهمن بوده باشد. پس از آن عشایر بنی طرف با شعارهای: «یله‌اوی الجنه امشی او یانه» یعنی ای کسی که مشتاق بهشت هستی با ما همگام شو؛ و «مهضومه الزهرا و تنحانه» یعنی حضرت فاطمه زهرا(س) مظلوم و دل‌شکسته است و از ما یاری می‌طلبد، در زیر بیرق خود، جمع شده و به سوی میدان‌های نبرد حرکت نمودند.

در هفته اول ماه فوریه ۱۹۱۵ میلادی برابر با ۱۲ و ۱۶ بهمن ۱۲۹۳ شمسی، قشون عثمانی به فرماندهی توفیق بیگ با استعداد دو گردان در حدود ۱۵۰۰ سرباز و دو توپ و ۱۰۰ نفر

سواره نظام همراه به ۳۰۰۰ نفر عرب که به دستور شیخ غضبان آمده بودند به رودخانه کرخه رسیدند.<sup>۴۱</sup> سید محمد طباطبایی یزدی یکی از رهبران مجاهدی بود که به عنوان نماینده و زبان گویای والد گرامی اش در جبهه های نبرد علیه انگلیس شرکت کرد. وجود ایشان در جبهه اهواز همگام با سایر علما باعث تهییج و بسیج عشایر منطقه خوزستان خاصه بنی طرف و حویزه شد. آیت الله شیخ محمد مهدی خالصی و فرزندش شیخ محمد خالصی، شیخ عبدالکریم جزایری و شیخ جعفر راضی همراه سید محمد با قشون فوق به کرخه رسیدند.<sup>۴۲</sup> در تاریخ ۱۱ فوریه ژنرال بارت برای تقویت نیروهای خزل، تصمیم گرفت نیروی تقویتی به سوی اهواز بفرستد. زیرا اگر جلوی پیشروی نیروهای عثمانی به اهواز گرفته نمی شد، تمام عرب های شرق دجله و شط العرب (اروند رود) به جهاد می پیوستند و خط امدادات جبهه بین النهرین به خطر می افتاد. لذا به ژنرال رابینسون دستور داد با نیروهای تقویتی برای دفاع از ناصری حرکت کند. نیروهای تقویتی در تاریخ ۱۵ فوریه برابر با ۲۶ بهمن وارد اهواز شدند. این گروه برای حفاظت از لوله ها و تأسیسات نفتی اعزام نشده بودند بلکه برای مقابله با حمله احتمالی از سوی عثمانی ها ارسال شده بودند.<sup>۴۳</sup>

### اولین رویارویی قوای انگلیس با بنی طرف در ۱۲ اسفند

در تاریخ ۲ مارس ۱۹۱۵ میلادی برابر با ۱۱ اسفند ژنرال رابینسون مطلع شد دو تجمع از نیروهای عثمانی و تعدادی از عرب های متحدش در اردوگاه غدیر و عشایر بنی طرف که در راه غدیر بودند، می خواهند به نیروهای انگلیس حمله کنند. رابینسون تصمیم گرفت قبل از اتحاد دو تجمع در اردوگاه غدیر و برای بالا بردن روحیه نیروهای انگلیس و قوای خزل به آنها حمله نماید. ساعت ۲ صبح روز ۱۲ اسفند (۳ مارس) نیروهای انگلیسی در دو ستون به فاصله یک مایل از همدیگر به سوی اردوگاه غدیر محل تجمع عشایر عرب و مجاهدین شروع به پیشروی کردند.<sup>۴۴</sup>

نیروهای انگلیس یک ساعت قبل از طلوع آفتاب به نقطه از پیش تعیین شده رسیدند. با روشن شدن هوا، توپخانه انگلیسی ها آتش شدیدی بر عشایر بنی طرف و حویزه که در چادرهای خود خواب بودند باریدند. عشایر به سرعت از خیمه های خود خارج شده و با در دست گرفتن اسلحه های ابتدایی خود به جناح راست نیروهای انگلیس که در خط مقدم دشمن قرار داشت، حمله کردند. با وجود توپخانه نیرومند ارتش انگلیس، بر اثر دلیری و مقاومت عشایر عرب، ژنرال رابینسون نتوانست کاری از پیش ببرد و عقب نشینی کرد.<sup>۴۵</sup> این عقب نشینی باعث اضطراب و تشویش و بی نظمی شد. عشایر عرب دورتادور

نیروهای انگلیس را محاصره کردند. توپخانه و سواره‌نظام انگلیسی سعی می‌کردند آنها را دور نگهدارند. اما مجاهدان از فاصله پنجاه یاردی (۴۶ متری) به آنها شلیک می‌کردند. وضعیت بسیار حساس بود و اگر پایداری تفنگداران دوردست و دسته‌های سواره‌نظام ۳۳ نبود ممکن بود جنگ کاملاً به سود آنان پایان یابد. عشایر عرب در ۵ مایلی امانیه که اردوگاه انگلیسی‌ها بود و در آخرین ارتفاع مابین نیروها سنگر گرفتند. تنها کاری که نیروهای انگلیس توانستند انجام دهند، این بود که فوراً به آنها حمله‌ور شوند تا آنها را از اردوگاه دور نگهدارند. رابینسون به اردوگاه انگلیسی‌ها خبر داد جهت پوشش عقب‌نشینی آنها، نیروهای کمکی بفرستند، و با شلیک توپ توسط کشتی‌های مستقر در کارون آنها را حمایت نمایند. عشایر عرب بنی‌طرف در حالی که شعار «من کارون العشمه وردت» یعنی اسب چابک من از کارون سیراب شد را تکرار می‌کردند، نیروهای انگلیسی را تا اردوگاه تعقیب کردند. در این مرحله برای اولین بار توپخانه عثمانی‌ها آتش گشود و به نیروهای انگلیس تلفاتی وارد کرد. برخی معتقدند توپخانه عثمانی اشتباهاً عشایر عرب را بمباران می‌کرد.<sup>۴۶</sup>

با توجه به آتش توپخانه انگلیس و مقاومت دسته‌های سواره‌نظام، عشایر از سنگرهای نزدیک اردوگاه انگلیس عقب‌نشینی کردند و اولین نبرد بین عشایر عرب و نیروهای انگلیس خاتمه یافت.<sup>۴۷</sup> ژنرال رابینسون دربارهٔ عشایر بنی‌طرف پس از این نبرد چنین نوشته است: با در نظر گرفتن این درگیری و رویارویی‌های دیگر با مجاهدان ضروری به نظر می‌رسد که سرعت حرکت خارق‌العاده عشایر عرب را به خاطر بسپاریم وقتی سوار بر اسب باشند می‌توانند از تمام سواره‌نظام ما سریع‌تر بتازند و حتی زمانی که پیاده باشند می‌توانند پا به پای اسب‌های ما بدونند... در هنگام کارزار مرگ ترس و واهمه‌ای نداشتند و این که آیا مرگ به سوی آنها خواهد آمد یا آنها به سوی مرگ خواهند رفت.<sup>۴۸</sup>

در این نبرد تلفات انگلیس، شامل ۶۲ کشته از جمله ۵ افسر بریتانیایی و یک افسر هندی و ۱۲۷ زخمی از جمله ۳ افسر بریتانیایی و ۴ افسر هندی بود. تلفات عشایر بنی‌طرف و بنی‌لام در حدود ۲۰۰ کشته و در حدود ۶۰۰ نفر زخمی بود.<sup>۴۹</sup>

در جنگ جهانی اول، آلمانی‌ها متحد دولت عثمانی بودند. علاوه بر آن آلمان تا آن زمان در سرزمین‌های اسلامی مطامع استعماری دنبال نکرده بود؛ و ملت‌های مسلمان نفعی از آلمان نداشتند؛ برعکس انگلستان در تمام سرزمین‌های اسلامی منفور مسلمانان بود. در ایران نیز وضع به همین منوال بود. از این رو عوامل اطلاعاتی آلمان تلاش داشتند از این زمینه آماده در ایران استفاده کنند. حضور عوامل اطلاعاتی آلمان در صفحات جنوب ایران از اینجاست. خوزستان با منابع سرشار نفت و پالایشگاه آبادان یکی از اهداف عوامل اطلاعاتی

آلمان قرار گرفت. ویتمن کلاین، مأمور اطلاعاتی آلمان، که به عنوان وابسته نظامی در مصر و ایران نیز خدمت کرده بود و منطقه را می‌شناخت به میان عشایر عرب ایران رفت تا با کمک آنها به منافع انگلیس در منطقه ضربه بزند. وی در ۲۷ اسفند با زحمت زیاد خود را به اردوگاه عشایر عرب ایران در حاشیه کوه منیور رساند.

### دومین رویارویی قوای انگلیس با بنی‌طرف در ۲۹ اسفند

روز ۱۹ مارس برابر با ۲۸ اسفند، سه نفر از گروه کلاین، همراه با ۳۰ نفر از عشایر عرب منطقه و تعداد کمی نیروهای سواره‌نظام عثمانی برای شناسایی و بررسی وضعیت اهواز به سوی کوه منیور و تپه‌های مشرف به ناصری که در شمال شرقی اردوگاه غدیر (اردوگاه عشایر بنی‌طرف) بود، حرکت کردند. زمانی که آنها از کوه‌ها پایین آمده و به سمت مشرق در حرکت بودند، با یک گروه گشتی هندی به فرماندهی یک افسر انگلیسی برخورد کردند و پس از درگیری با آنها، نیروهای انگلیس با به جا گذاشتن ۱۰ کشته و جسد فرمانده خود متواری شدند. در شب ۲۰ مارس نیروهای انگلیس برای انتقام از عملیات روز ۱۹ مارس تصمیم گرفتند به اردوگاه مجاهدان شیخون بزنند.

۷۲

نیروهای مشترک انگلیسی و هندی با چهار عراده توپ میدانی در نیمه شب ۲۰ مارس برابر با ۲۹ اسفند، به سوی اردوگاه عشایر عرب مستقر در غدیر حرکت کردند. آنها ابتدا چهار عراده توپ میدانی را در ارتفاعات کوه منیور و رو به اردوگاه غدیر مستقر کردند. پس از آن نیروهای رزمی آنها، مسلح به مسلسل و نارنجک دستی، در دو طرف شرق و غرب کوه منیور که بر اردوگاه عشایر مشرف بود، به صورت دو ستون موازی مستقر شدند. آنها با این نقشه عملیاتی تصمیم داشتند با استفاده از تاریکی شب و داشتن مسلسل و تعداد زیادی نارنجک دستی، به طور غافلگیرانه به چادرهای پراکنده عشایر بنی‌طرف حمله نمایند. با شروع عملیات، ابتدا توپخانه انگلیس تمام منطقه موردنظر را زیر آتش شدید خود گرفت. همزمان با آن نیروهای انگلیسی و هندی با مسلسل‌ها و نارنجک‌های دستی خود به چادرهای بنی‌طرف یورش بردند. مردان دلاور بنی‌طرف با شنیدن صداهای مهیب شلیک توپخانه با چابکی و مهارت فوق‌العاده در حالی که فقط اسلحه‌های سبک خود را در دست داشتند با سرعت از زیر چادرها خارج شده و با کمین در مسیر نیروهای پیاده انگلیسی و هندی، از دو طرف به این نیروها حمله کرده و آنها را به محاصره خود درآوردند. قوای انگلیس که فکر نمی‌کردند با چنین هجومی مواجه شوند، با به جای گذاشتن مقداری از اسلحه‌ها و مهمات خود به سوی کوه منیور، که فرماندهی آنها در آنجا مستقر بود، عقب‌نشینی کردند. در این حمله ۲۰ الی ۱۰۰ نفر از قوای انگلیسی

کشته و یک توپ میدانی با تمامی تجهیزات به غنیمت عشایر بنی طرف درآمد. عشایر نیز در حدود ۲۰۰ کشته و مجروح داشتند که اکثر آنها بر اثر اصابت ترکش‌های توپ و خمپاره بود. در این هجوم نیروهای عثمانی و عشایر بنی لام شرکت نداشتند، زیرا اردوگاه آنها از چادرهای پراکنده عشایر منطقه دور بود. عدم حمایت نیروهای عثمانی از عشایر عرب بنی طرف و حویزه در این نبرد باعث شد قوای انگلیسی به راحتی تجهیزات و توپخانه خود را به عقب بکشند و در امانیه مستقر کنند. روز بعد از عملیات در حالی که افراد مجروح را مداوا و شهیدان را دفن می‌کردند، زنان عشایر بنی طرف که از جریان حمله آگاه شده بودند به اردوگاه آمده و بر اجساد شهیدان خود به شیون و زاری پرداختند.<sup>۵۰</sup> شهدای بنی طرف در اطراف چادرها و در مقبره جهاد که یادآور رشادت‌ها و جهادهای خالصانه آنهاست دفن شدند. آیت‌الله خالصی روحیه شهادت‌طلبی بنی طرف را این‌گونه توصیف می‌کند:

قبایل شور و شجاعتی تمام پیدا کردند و روحیه سپاه بسیار بالا رفته بود. و آنان با عشق به سوی شهادت می‌رفتند. آنان نیتی بس صادق و ایمانی راسخ داشتند. بسیاری از ایشان می‌گریستند و از این که نتوانسته بودند به درجه شهادت برسند اندوهگین بودند. هر آن که از فرزندان یا عموهایش، کشته‌ای در میدان نبرد داشت، گشاده‌روتر و خوشحال‌تر از دیگران بود. قبایل در حرکات و سکنات خود لشکر مسلمان در آغاز اسلام را نمود می‌بخشیدند.<sup>۵۱</sup>

### تقویت نیروهای عثمانی و انگلیس

روز ۱۵ فروردین نیروهای کمکی قوای عثمانی متشکل از سه گردان پیاده و دو توپ کوهستانی به جبهه اهواز در غدیر رسیدند.<sup>۵۲</sup> در ۲۴ مارس نیکسون به ستاد فرماندهی قوای انگلیس احضار شد و دستور اکید بر حفظ چاه‌های نفت به او کتبا صادر شد. در ۹ آوریل برابر با ۲۰ فروردین مقدار نیروهای انگلیس در ناصری افزایش یافت.<sup>۵۳</sup>

### نحوه تأمین مایحتاج غذایی نفرات جنگی بنی طرف

بیشتر مایحتاج غذایی نیروهای عثمانی و عشایر از روستاهای سوسنگرد و حویزه تأمین می‌شد و چون این واقعه در اواخر فصل کشت عشایر رخ داد، اکثر روستائیان ذخیره‌های غذایی خود را استفاده کرده بودند. مرحوم حجت‌الاسلام شیخ احمد سیاحی که یکی از روحانیون سرشناس بنی طرف بود در مصاحبه خود به نقل از عموی خود به نام امهورد سیاحی این‌چنین بیان می‌کند:

هنگامی که عشایر بنی طرف به جبهه‌های نبرد حرکت کردند، امهودر به برادران خود گفت که این جنگ ممکن است طول بکشد، آذوقه شما در این مدت چیست؟ آنها گفتند که ما عازم جبهه جهاد هستیم و به این چیزها فکر نمی‌کنیم. او به زن خود گفت مقداری برنج بپز و آن را با مقداری آرد الک کن و به صورت گلوله دریاور، پس از آن گلوله‌های برنج مخلوط با آرد را در خورجین خود قرار داد و برای رساندن آذوقه به برادران خود روانه جبهه‌های جهاد شد.<sup>۵۴</sup>

آیت‌الله خالصی که خود در میدان‌های متعدد نبرد حضور داشته درباره رزمندگان بنی طرف می‌گوید:

هر شخصی با خود کیسه‌ای داشت که در آن مقداری برنج با آرد بود و هر روز اندکی از آن را فرومی‌بلعید و در شبانه‌روز بدان مقدار بسنده می‌کرد. این غذای بیشتر ایشان بود و فقط شماری اندک از رؤسایشان بودند که می‌توانستند آن را با خرما یا شیره آن بخورند. گروهی را دیدم که کیسه‌هایشان از برنج تهی شده، پای کوبان این شعر محلی را می‌خواندند: ای کیسه من، شکم خالی از برنجت را تحمل کن، چه کنم که نمی‌توانم شکمت را پر کنم؟<sup>۵۵</sup>

### انهدام خطوط لوله‌های نفت در ۲ فروردین

پس از جمع‌آوری اطلاعات اولیه در مورد خطوط لوله‌های نفت، دو نفر از گروه کلاین، دو نفر از عشایر عراق با چهار نفر از عشایر عرب بنی طرف و حویزه برای شناسایی و تعیین مسیر به سمت جنوب غربی ناصری در امتداد رودخانه کارون حرکت کردند. منطقه مورد شناسایی به فاصله ۶ کیلومتر از لوله‌های نفت قرار داشت و پشت آن یک منطقه مسکونی به نام «مقطوع» واقع شده بود.

صبح روز ۲ فروردین، گروه انفجار به سوی هدف‌های تعیین شده حرکت کرد. آنان نزدیکی‌های ظهر به تپه‌های شمال غربی اهواز رسیدند. در کنار ناصری سلسله بهم پیچیده‌ای از سیم‌های خاردار و خندق‌ها و توپ‌ها و افرادی که با لباس‌های خاکستری‌رنگ در پست‌های نگهبانی وجود داشتند، دیده می‌شد. گروه ویژه پس از بررسی اطراف منطقه تعیین شده، در تاریکی شب در حالی که اسلحه و مهمات و وسایل لازم را بر سر سینه آویزان کرده بودند با اسب‌های خود از میان رودخانه کارون عبور کرده و به ساحل رسیدند. پس از آن به سوی صحرائی که لوله‌های نفت در آن امتداد داشت رهسپار شدند تا به دکل بلند لوله‌های نفت رسیدند. آنها تمام مواد منفجره و سیم‌های قوی که به مواد منفجره متصل بود، را به طرف دشت

واقعه الجهاد...

کشیده، آنها را آتش زدند. افراد به سرعت خود را از محل حادثه دور کردند. در همین زمان صدای انفجار هم چون رعد در فضا پیچید و آتش مهیبی از آن برخاست. پس از انجام عملیات، گروه به پایگاه خود برگشت. این عملیات اثر بسیار خوبی بر روحیه عشایر عرب منطقه و عثمانی‌ها گذاشت و انعکاس عجیبی در رسانه‌های گروهی داشت. قوای انگلیس برای دستگیری این گروه مبلغ هنگفتی به عنوان جایزه در نظر گرفت. اداره سیاسی آلمان در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۱۶ از قول رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس



آیت‌الله شیخ مهدی خالصی

تلفات ناشی از عملیات خرابکارانه نفت از تاریخ اول فوریه تا اواسط نوامبر را که توسط عشایر عرب خوزستان به اجرا درآمده بود، به شرح زیر گزارش داد:

در اثر خرابکاری بخش بزرگی از خطوط انتقال نفت به طول قریب به ۱۲ مایل که از اول فوریه تا نیمه نوامبر ادامه یافت، باعث کاهش زیاد تولید نفت شد. مجموع خسارات ۷۰ میلیون گالن یا ۳۲۰ میلیون لیتر به قیمت در حدود ۱۵۰ میلیون مارک بود.<sup>۵۶</sup>

**سومین رویارویی قوای انگلیس با قوای مشترک عثمانی و بنی‌طرف در ۲۹ فروردین**

بعد از شبیخون نیروهای انگلیس در ۲۰ مارس و انفجار لوله‌های نفت در ۲۲ مارس برابر با ۲ فروردین، برخورد و درگیری‌های پراکنده تا ۱۲ آوریل مابین نیروهای انگلیس و عشایر عرب منطقه ادامه داشت.<sup>۵۷</sup>

در ماه آوریل عشایر عرب و عثمانی مستقر در غدیر تصمیم گرفتند به نیروهای انگلیسی مستقر در اهواز که روز به روز بر تعداد آنها افزوده می‌شد، هجوم ببرند. در ۹ آوریل برابر با ۲۰ فروردین، شمار نیروهای انگلیس در ناصری افزایش یافت.

بعد از ظهر روز ۱۷ آوریل برابر با ۲۸ فروردین، کاروان مجاهدین از غدیر حرکت کرد تا بتواند در محل‌های تعیین شده موضع گرفته و حمله را در سپیده‌دم فردای آن روز آغاز نماید. محدوده درگیری نیروهای مشترک عثمانی و عشایر عرب خفاجیه و عشایر عراق، و قوای انگلیسی، از اطراف کوه منیور تا تپه‌های اطراف اهواز بود.

### آغاز عملیات به نقل از هانس لرز آلمانی

در سپیده‌دم روز ۱۸ آوریل برابر با ۲۹ فروردین قبل از طلوع فجر با شلیک اولین گلوله توپخانه عثمانی به مواضع انگلیسی‌ها جنگ آغاز شد.

در جریان نبرد انگلیسی‌ها توپ‌های خود را به سمت مواضع عشایر بنی‌طرف و حویزه نشانه‌گیری کردند. عشایر با دلاوری توپخانه انگلیس را تصرف کردند. هانس آلمانی صحنه نبرد را چنین توصیف کرده است:

شیوخ و عشایر در کنار اسلحه‌ها و مرکب‌ها می‌ایستادند و آنها را می‌بوسیدند تا احساسات خویش و عشق و علاقه خود را به نبرد و مبارزه ابراز نمایند. آنان با فریاد بلند می‌گفتند که چون شیر خواهند جنگید. آنها شمشیرهای خود را گرفته و سوار بر اسب شروع به خواندن سرودهایی می‌نمودند: «دوستان عجله کنید و سوار بر اسبان خود شوید و به سوی جبهه بشتابید تا روشنایی آزادی را دریابید.» هنگامی که سوار بر اسبان خود شدیم و در کنار شیوخ



عشایر قرار گرفتیم احساسات شدیدی بر همه غلبه کرد.<sup>۵۸</sup>

### شرح نبرد به نقل از تحقیقات محلی

بزرگان و معمرین محلی در خصوص حادثه فوق اینچنین می‌گویند: پس از استقرار عشایر بنی‌طرف در اطراف کوه منیور، و شعله‌ور شدن آتش جنگ مابین نیروهای انگلیس و عثمانی و شلیک توپخانه‌های دو طرف، بعضی از افراد بنی‌طرف به سوی توپخانه عثمانی رفته و با اصرار زیاد از مسئول آن خواستند به سوی دشمن شلیک کند. توپچی‌های عثمانی با توجه به دقت انگلیسی‌ها از انجام این کار سر باز زدند و اعلام نمودند اگر شلیک کنیم محل ما را شناسایی و با شلیک توپ‌های خود ما را از بین خواهند برد.<sup>۵۹</sup> به گفته مرحوم شیخ شیبیب، عده‌ای به همراه خزعل بن کاظم المنیشد به فرمانده توپخانه گفتند که اگر انگلیسی‌ها تو را جواب دادند ما به آنها حمله خواهیم کرد. فرمانده توپخانه دستور شلیک داد، اما انگلیسی‌ها به سرعت او را جواب داده و توپ و سنگر او را منهدم ساختند. در این زمان خزعل بن کاظم المنیشد و صالح الشهران که مردی میانسال بود و لباس روحانی به تن داشت با چوب خیزران خود دستور حمله به سوی سنگرهای انگلیس را دادند. به قول ملاهندال مرعی نیروهای انگلیسی مستقر در سنگرها به سه گروه تقسیم شدند و هر کدام از طرفی با مسلسل و آتشبار به سوی خیل هجوم‌کننده عشایر بنی‌طرف آتش گشودند. تیراندازی انگلیسی‌ها مانع هجوم عشایر نشد تا این که گروه اول انگلیسی که در صف مقدم قرار داشتند و اسلحه سبک به دست گرفته بودند از عشایر شکست خوردند. پس از آن عشایر به طرف گروه دوم که در سنگر توپخانه مستقر بودند، یورش برده و توپ انگلیسی را به تصرف خود درآوردند. در این هجوم شیخ خزعل بن کاظم المنیشد به شهادت رسید.<sup>۶۰</sup> طبق گفته حاج‌نصیح راضی نژاد جلالی، عموی او به نام عباس جلالی همراه با عشایر آلبو جلال به طرف توپی که در دل کوه بود حمله کرد. خدمه توپ از دیدن کثرت عشایر بنی‌طرف و هجوم آنها که با یزله و شعار به سوی آنها می‌آمدند و هیچ چیز مانع آنها نمی‌شد، درمانده شدند و راه فراری برای خود می‌جستند. تا این که آنها توپ را رها کرده و به بالای تپه گریختند. انگلیسی‌ها از بالای تپه شروع به تیراندازی کردند. یکی از گلوله‌ها به پیشانی عباس جلالی اصابت و از پشت سرش خارج گردید و به شهادت رسید.

### ادامه عملیات به نقل از هانس لرز

به گفته هانس لرز آلمانی پس از شروع نبرد نیروهای عثمانی پیشروی کردند و در فاصله ۶۰۰ الی ۱۵۰۰ متر از سنگرهای قوای انگلیس موضع گرفتند. سنگرهای افراد در این زمان باز

هم همان گودال‌های خشک و عمیق بود. تابش مستقیم نور خورشید، گرمای شدید، نبود آب کافی و احساس تشنگی شدید و خستگی ناشی از طی کردن مسافت طولانی مابین کوه منیور و کوه‌های اطراف اهواز، باعث شد نیروهای مشترک عشایر و عثمانی نتوانند به دیگر سنگرهای انگلیسی حمله نمایند. هر دو طرف در آرامش و انتظار قرار داشتند. فقط گاهی توپخانه‌ها یا تک‌تیراندازان به صورت متفرقه تیراندازی می‌کردند. تا روز بعد وضع بدین منوال سپری شد. در روز دوم جنگ به همان ترتیب و در همان جهت آغاز گردید و خسارتی به دو طرف وارد گردید. نداشتن نیروهای جایگزین، تمام شدن مهمات توپخانه، عدم پشتیبانی کافی و ملال‌آور شدن جنگ باعث شد محمدفاضل پاشا، فرمانده عثمانی، فرمان عقب‌نشینی به طرف اردوگاه را در زیر گلوله‌باران دشمن صادر نماید. به گفته هانس لرز به راستی که عملیات استیلا و دستیابی به اهواز عملیات سخت و طاقت‌فرسایی بود و امکان تکرار آن به واسطه عدم وجود تعداد نیروی کافی و ذخیره مهمات غیرممکن به نظر می‌رسید. تعداد شهدای بنی‌طرف در این حادثه بسیار زیاد بود، به علت نداشتن امکانات اولیه، امکان غسل و کفن و دفن ممکن نبود، لذا مردم از سیدمحمد طباطبایی موضوع را جویا شدند، او گفت:

خون این عزیزان در راه خدا ریخته شده است هر کس کشته شد شهید است و هر کس جنگید و زنده ماند سعید است. شهیدان را با لباس خود و بدون غسل و کفن دفن کنید زیرا خون آنها پاک است، بگذارید با حالت خون‌آلود به دیدار معبود خود بشتابند.<sup>۱۱</sup>

در این نبرد بعضی طوایف شهیدان زیادی دادند؛ از جمله طایفه بیت اوشاح که به علت شهید شدن اکثر مردان آن به «طایفه الیتامه» معروف شد. پس از این نبرد اطراف کوه منیور و تپه‌های غدیر که مشهد جهاد و شهادت شهیدان بود به نام مقدس «خطه جهاد» نام‌گذاری گردید. پس از انقلاب اسلامی به یاد شهیدان مجاهد و گمنامی که در آن سرزمین تفتیده و خون‌رنگ دفن شده‌اند، «مقبره جهاد» در آن محل بنا شد.

### نقش زنان عشایر عرب در نبرد با انگلیس

در بین زنان عرب خوزستان کسانی به نام «گواله» یا قواله و عماریه معروفند که کار آنها مرثیه‌خوانی و مداحی یا حماسه‌سرایی است. زن گواله از حافظه‌ای قوی و بیانی شاعرانه برخوردار است. وی به تاریخ و فرهنگ طایفه و قوم خود آشناست و در هنگام ماتم و عزا و یا در وقت شادی، برای زنان نوحه‌سرایی و مولودخوانی می‌کند. عماریه مانند گواله نسبت به تاریخ و فرهنگ طایفه خود و علل پیروزی و یا شکست جنگ‌های گذشته قوم خود واقف است. عماریه با سرودن اشعار حماسی در وصف پیروزی‌های طایفه خود، روح سلحشوری

و دلیری را در مردان بیدار ساخته و آنان را با نیروی مضاعف به مصاف دشمن می‌فرستد.<sup>۶۲</sup> علاوه بر نقش تهییج نظامی افراد، تأمین آب و آذوقه و تیمار و پرستاری مجروحین به عهده عماریه است. در رابطه با نقش زنان عرب در واقعه جهاد، هانس لرز آلمانی و آیت‌الله خالصی در یادداشت‌های خود از میادین نبرد می‌نویسند: زمانی که انگلیس‌ها به چادرهای عشایر عرب هجوم آوردند، زنان در پشت سر عشایر شعارهای حماسی برای بالا بردن روحیه رزمی مردان می‌خواندند.<sup>۶۳</sup>

### تمرکز قوای انگلیس در ناصری

پیروزی قوای انگلیس بر نیروهای عثمانی در شعبیه سبب شد انگلیسی‌ها تمام توان خود را برای انجام یک عملیات بزرگ در اهواز بکار بندند. در تاریخ ۳ اردیبهشت، ژنرال لین فرمانده گروهان ۱۲ پیاده، فرماندهی نیروی ناصری را از ژنرال دیوین تحویل گرفت. پس از آن مقرر گردید نیروهای ژنرال لین که در ناصری بودند با ستون نظامی که از بصره آمده بود، کلاً زیر نظر فرماندهی ژنرال گورینچ قرار گیرند.

این ستون متشکل از دو هنگ سواره‌نظام، یک دسته توپ که توسط اسب کشیده می‌شد، دو دسته توپ میدانی (شامل یازده توپ و مسلسل)، یک دسته توپ ماکسیم، یک گروه تخریب مین، شش گردان پیاده و دسته‌های حمل و نقل شامل دوهزار و ششصد رأس قاطر و چهارصد رأس اسب بود.<sup>۶۴</sup>

### تدارک لشکرکشی نیروهای انگلیس به خفاجیه (سوسنگرد)

لشکرکشی قوای انگلیس از اهواز به خفاجیه (سوسنگرد) دارای دو هدف عمده بود. هدف اول؛ تعقیب نیروهای عثمانی که از اطراف اهواز عقب‌نشینی کرده بودند، و هدف دوم تنبیه عشایر بنی‌طرف به خاطر پیروی از فتاوی‌ای علما، اتحاد آنها با عثمانی‌ها، حضور فعال در جبهه‌های نبرد علیه نیروهای انگلیس، قتل سربازان و فرماندهان انگلیسی و تصرف توپ‌های آنها بود.<sup>۶۵</sup>

روز ۴ می مطابق با ۱۴ اردیبهشت به دستور ژنرال گورینچ تمامی نیروهای انگلیس در منطقه متمرکز شدند. در این موقع خبر رسید نیروهای عثمانی از رود کرخه که در حال طغیان بود، عبور کرده و آن طرف عله مستقر شده‌اند. در شب ۱۶ اردیبهشت، به دستور ژنرال گورینچ، ستونی به استعداد سواره‌نظام ۶ و ۷، توپخانه میدانی و گردان ۳۰ پیاده و با راهنمایی آرنولد ویلسون به سوی عله (حمیدیه) حرکت کرد، در ساعت ۶ صبح روز بعد

عملیات احداث پل معلق شروع شد. صبح روز ۱۸ اردیبهشت، بقیه نیروهای ژنرال گورینج به عله رسیدند و انتقال و عبور نیروها تا روز سیزدهم می طول کشید. در این مدت گروهان ۱۳ سواره، گروهان ۳۰ پیاده و توپخانه میدانی ۸۲ عبور کردند. در روز ۲۳ اردیبهشت بخشی از نیروهای انگلیس برای تعقیب نیروهای عثمانی به طرف غرب رودخانه کرخه حرکت کردند. این نیرو در دو ستون به طرف خفاجیه (سوسنگرد) حرکت کرد.

**ستون اول:** به فرماندهی ژنرال گورینج در امتداد یا راست کرخه حرکت کردند. این نیرو متشکل از قوای زیر بود: گروهان سواره نظام ۶، توپخانه ماکسیم، گروهان پیاده ۳۰ (متشکل از همسایر ۱ و ۴ و پنجاب‌های ۲۴M)، توپخانه میدانی ۸۲.

**ستون دوم:** به فرماندهی ژنرال لین و متشکل از قوای زیر بود: وست کنت‌ها، پنجاب‌های ۶۷M، نصف گروه تخریب ۱۲، قایق‌های پارچه‌ای و ابزار پل‌سازی و عده‌ای از پیشقراولان ۴۸. ژنرال گورینج با گروهان سواره و توپخانه ماکسیم تا شهر بستان پیش رفت و هیچ نشانی از وجود عثمانی‌ها نیافت. بعداً مشخص شد آنها دو روز قبل به سمت عماره عقب‌نشینی کرده بودند. در همین زمان به ستون ژنرال ملیس که در حال پیشروی بود، دستور داده شد به سمت خفاجیه (سوسنگرد) حرکت کند.<sup>۶۶</sup>

### عملیات قوای انگلیس علیه بنی‌طرف در سوسنگرد

در تاریخ ۲۴ اردیبهشت در ساعت ۴ بعد از ظهر، ژنرال گورینج به ژنرال ملیس دستور داد به سمت پایین کرخه حرکت کند و تعدادی قایق برای عملیات فردا در خفاجیه (سوسنگرد) تهیه کند تا بتواند از طرف راست کرخه به نیروهای ژنرال لین کمک نماید. اما پیشروی نیروهای ژنرال ملیس با مقاومت سرسختانه بخشی از عشایر بنی‌طرف مواجه شد، ولی از آنجا که آتش توپخانه میدانی ۸۲ از نیروهای ژنرال ملیس خوب حمایت می‌کرد، دو گروهان او توانستند از وسط باتلاق از طرف کرانه راست رودخانه کرخه به روبروی قلعه شیخ‌علی بن عباس برسند. این محل از مجموعه روستاهای پراکنده با خانه‌های گلی تشکیل می‌شد و به طول چهار مایل در امتداد کرانه چپ کرخه ادامه داشت. ساعت پنج بعد از ظهر، توپخانه سواره نظام و توپخانه ماکسیم برای کمک به پیشروی ژنرال ملیس وارد عمل شدند. عشایر بنی‌طرف در دو جبهه دفاع می‌کردند. بخشی از آنها برای مقابله با نیروهای ژنرال لین که به سوی خفاجیه در حرکت بود، خود را آماده کرده بودند و بخشی دیگر تلاش کردند نیروهای ژنرال ملیس را از طریق جناح راست دور بزنند، اما به علت شلیک شدید توپ‌های سواره‌نظام ناکام ماندند و خیلی از خانه‌های بنی‌طرف بر اثر اصابت گلوله‌های توپ در آتش سوخت.<sup>۶۷</sup>

ساعت ۸ صبح روز ۲۵ اردیبهشت به ژنرال ملیس دستور داده شد عملیات را علیه خفاجیه شروع کند. نیروهای پیاده ژنرال ملیس تحت حمایت توپخانه به سمت کرانه رودخانه حرکت کردند. عبور از رودخانه به علت مقاومت شجاعانه بنی طرف بسیار سخت بود. طبق اسناد انگلیسی حدود هزار نفر از بنی طرف در عملیات عبور از رودخانه مقاومت می کردند. همچنین حدود هزار نفر دیگر از آنها در مقابل ستون ژنرال لین که از پایین خفاجیه در حال پیشروی بود به دفاع برخاسته بودند.<sup>۶۸</sup> آتش شدید و حمایت دقیق توپخانه و مسلسل های نیروهای پیاده انگلیس و به خصوص به آتش کشیدن خانه های گلی (کپرها) باعث شد مردان بنی طرف با اسلحه های ابتدایی و محلی خود، از اطراف رودخانه دور شوند. در نتیجه گروهی از پنجاب های ۶۷ به فرماندهی میجر. سی. ال پیرین موفق شدند از کرخه عبور کرده و مواضع خود را در کرانه مقابل تحکیم بخشند. مردان بنی طرف به دلیل محاصره توسط دو ستون نیروهای انگلیس و حمایت آتش توپخانه ها که منجر به به آتش کشیدن خانه های گلی و چوبی آنها شد، مجبور به عقب نشینی شدند، و فقط تعداد کمی از آنها در خانه های خود باقی ماندند و در برابر نیروهای هجوم کننده انگلیس به دفاع برخاستند.

### مقاومت دلیرانه بنی طرف در قلعه شیخ علی بن عباس

تعدادی از نیروهای بنی طرف در تاریخ ۲۵ اردیبهشت، در قلعه معروف به شیخ علی بن عباس در برابر نیروهای مسلح انگلیس مقاومت دلیرانه ای کردند. این قلعه به وسیله دیوارهای ضخیم و محکم ماریچی حصار شده بود. دیوارهای محکم و گلی این قلعه در برابر شلیک گلوله های سربازان هندی - انگلیسی مقاوم بود. ویلسون که خود شاهد عینی این حادثه بود چنین می گوید:

به دیوار ضخیم پیچیده ای که به وسیله گروهی از سربازان پنجاب ۶۷ هندی... در محاصره شدید بود رسیدم... در این زمان که حالت تسلیم بر اوضاع حاکم بود و مبادله آتش متوقف شده بود، من چند یاردی به جلو رفتم و افراد داخل قلعه را صدا کردم و گفتم خارج شوید، به شما امان داده می شود، من از بین روزنه کسی را ندیدم ولی توانستم که صدا و پیغام خود را به آنها برسانم اما این کار فایده ای نداشت، زیرا در این موقع تیری به سوی من شلیک شد. من نمی دانستم که این تیر از طرف آنها یا از طرف گروهی دیگر که در خانه های گلی کوچک (کوچ) دیگر مخفی شده بودند، شلیک شد. لذا برای حفظ جان خود به سنگری پناه بردم، در همین زمان گروه پنجاب ۶۷، قلعه را به آتش کشید و پس از آن به قلعه هجوم برده و تمامی افراد داخل آن را کشته و تعداد ۱۱ نفر را به

اسارت گرفتند.<sup>۶۹</sup>

بنا به اظهار شخص ویلسون سلاح افرادی که به اسارت درآمدند، تفنگ‌های زنگ‌زده مارتین بود. اسرا توسط نیروهای پنجاب ۶۷ محاصره شده بودند و خون از زخم‌های بدن آنها جاری بود. در بین آنها قهوه‌چی شیخ‌عاصی یکی از شیوخ و فرمانده عشایر بنی‌طرف در نبرد دیده می‌شد. او با صدای بلند به ویلسون گفت:

... ای ویلسون، چرا چنین کاری با ما انجام دادی؟ آیا تو بودی که این سربازان را راهنمایی کردی؟ آیا تو برای چنین کاری پی ما آمدی؟ نان ما را خوردی و در نزارهای ما به گشت‌زنی پرداختی و نقشه‌ای را تهیه نمودی؟ آیا این دروغ و خیانت نیست که بر قلب شما مهر خورده ولی به زبان نمی‌آوری؟ تو خون یاران ما را بر زمین ریختی، از خداوند می‌خواهم که به تو رحم و رأفت ننماید.<sup>۷۰</sup>

تعداد کشته‌های قوای انگلیس در این درگیری طبق گفته ویلسون در حدود ۱۵ نفر و تعداد کشته‌های بنی‌طرف در حدود ۱۵۰ نفر بود. مابری در کتاب خود شرح حادثه را بدین صورت بیان می‌کند:

... در یکی از این خانه‌ها، که دیوار ضخیمی داشت و می‌توانست در برابر گلوله‌ها مقاومت کند، حدود پنجاه نفر عرب بودند که از یکی از افسران انگلیس درخواست کردند که به جلو بیاید و تسلیم آنها را بپذیرد. پس از آن تصمیم گرفته شد که سقف خانه‌ها به آتش کشیده شود، تا تلفات جانی کم گردد. پس از این عمل نیروهای گروه ۶۷ حمله کرده و خانه را تسخیر کرد. در این عملیات ۳۳ نفر عرب کشته و ۱۱ نفر به اسارت گرفته شدند.<sup>۷۱</sup>

بر اساس تحقیقات محلی این حادثه یکی از مقاومت‌های دلیرانه‌ای بود که در آن مردان شجاع بنی‌طرف تا آخرین نفر در برابر نیروهای انگلیس مقاومت کردند. در این واقعه شیخ مشلوش شیخ طایفه مرمّض در بیرون قلعه با قوای انگلیس دلاورانه تن به تن مبارزه کرد و به شهادت رسید و علی بن عباس، که قلعه به اسم او بود، نیز همراه یاران خود به شهادت رسید.<sup>۷۲</sup> پس از به آتش کشیده شدن این قلعه و شهادت مجاهدین آن، بنی‌طرف به سوی نزارهای بستان عقب‌نشینی کردند.

**یورش وحشیانه انگلیسی‌ها به خفاجیه (سوسگرد) و قتل عام بنی‌طرف**

در ساعت ۸ صبح روز ۱۶ می مطابق با ۲۶ اردیبهشت ستون ژنرال لین به پنجاب‌های ۶۷ پیوست. با پیوستن نیروهای دو ستون به یکدیگر، ژنرال گورینگ عملیات قتل عام عشایر

بنی طرف را آغاز کرد. مردان و زنان و کودکان و پیران از خانه‌های خود به سوی نیزارها فرار کرده و شهر خفاجیه و روستاهای اطراف آن خالی از سکنه شد. بازار شهر تعطیل و کسی در خیابان‌های آن تردد نمی‌کرد.<sup>۷۳</sup>

نیروهای انگلیسی به خانه‌های مردم سوسنگرد و روستاهای اطراف یورش برده و بعضی از آنها را آتش زده و بعضی دیگر را با توپ‌های خود ویران کردند. تعداد زیادی از افراد بی‌گناه در زیر آوارها جان باختند و عده‌ای نیز در لهیب شعله‌های آتش سوختند. انگلیسی‌ها حتی به مزارع و کشتزارها و حیوانات اهلی رحم نکردند، و آنچه را می‌دیدند طعمه حریق می‌کردند. آمار تلفات و سخنان شاه‌دادان عینی، گویای این فاجعه است. ویلسون که خود یکی از دست‌اندرکاران و حاضران این صحنه فجیع بوده در چند جای کتاب خود در بیان این حادثه چنین می‌نویسد:

... ما در سه روز نخست یعنی ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ می‌سخت‌ترین مجازات را بر قبیله بنی طرف که در خفاجیه اقامت داشت، وارد کردیم. ولی هیچ‌گونه نتیجه‌ای دربر نداشت... توپخانه همراه ما در جبهه راست بود و آتش گلوله‌های خود را در جاهای مخصوص فرود می‌آورد و آنها را به آتش می‌کشید. بسیاری از اسب‌ها و گاومیش‌های بدبخت که در بیابان‌ها رها بودند، زنده زنده سوختند.<sup>۷۴</sup>

همچنین در جای دیگر چنین می‌گوید:

این درس بسیار سختی نه فقط برای بنی طرف، که به تجربه به بربرها شبیه هستند، بلکه برای تمامی قبایلی که در کنار دجله در جنوب عماره ساکن هستند نیز می‌باشد. این قبایل صدای توپخانه‌ها را می‌شنیدند و به مجازاتی که نیروهای انگلیس بر بنی طرف وارد آوردند یقیناً آگاهی یافتند... بدون شک خفاجیه با خاک یکسان گردید و این درسی بود که به راحتی از ذهن‌ها خارج نمی‌شود.

طبق آمارهای ارائه شده از منابع انگلیسی تمام محصول گندم بنی طرف و هزار رأس از چارپایان آنها در این عملیات وحشیانه از بین رفت. سخنی از زبان ویلسون، چهره صلح‌جویانه (!) و انسان‌دوستانه (!) انگلیس را برملا می‌سازد؛ آنجا که می‌گوید:

... ما از یک پتک سنگین برای خرد کردن یک دانه گردو استفاده کردیم، یک عملیات غیرضروری و ناخوشایند...

همچنین ویلسون در بخش دیگر از سخنان خود شجاعت و دلاوری بنی طرف را می‌ستاید و به نابرابر بودن این جنگ اذعان می‌کند:

... علی‌رغم همه کشتارهای خشونت‌آمیز، بنی طرف در برابر یک قدرتی که از نظر داشتن

امکانات وسیع توپخانه و مسلسل و نیروی انسانی بر آنان برتری داشت، با جنگ و دندان، دلاورانه رزمیدند. در هر حال حتی در این زمان این قبیله مستحق رحم و عطف نبود ... آنها مردمی بودند که برای اولین بار در زندگی خود با باران گلوله‌های توپ مواجه می‌شدند...<sup>۷۵</sup>

طبق تحقیقات محلی و اظهارنظر افراد مسن بنی‌طرف، تخریب خانه‌های گلی و به آتش کشیدن خانه‌های بوریایی و حصیری با شلیک توپ‌ها، و کشتار انسان‌های بی‌گناه و احشام به قدری شدید بود که مردم تمامی مایملک خود را رها کرده و سر به بیابان زده و راهی حویزه و نیزارها شدند. وجب به وجب منطقه و به خصوص خانه‌های شهر خفاجیه و روستاهای اطراف آن از سبهانیه تا مالکیه به وسیله توپ‌های انگلیس تخریب و یا به آتش کشیده شد، و از طرف دیگر به قول مرحوم شیخ شیبیب طغیان رودخانه کرخه افزود.<sup>۷۶</sup> بازتاب عملیات جنایتکارانه ارتش انگلیس حتی در محافل سیاسی بریتانیا اثر منفی داشت؛ زیرا آنها معتقد بودند مجازات بنی‌طرف محتاج این چنین خشونت و جنایتی نبود. به قول لرز:

انگلیسی‌ها با اطمینان از دور بودن چشم عثمانی‌ها جهنم را در برابر دیدگان مردم بیچاره عشایر مستقر در آن منطقه برپا نمودند و وحشیانه‌ترین عملیات تاریخ را در منطقه فوق پیاده کردند. این عملیات بعدها توسط خود سیاستمداران انگلیس محکوم شد و همگی اعتراف نمودند که انجام این چنین عمل بی‌شرمانه و غیرانسانی لزومی نداشت و ارتش انگلیس در این زمینه بیش از اندازه زیاده‌روی نموده است و در این یورش وحشیانه صدها نفر انسان بی‌گناه در زیر لگدهای سربازان و سم اسبان آنها له و یا در زیر خاکستر آتش مدفون گردیدند...<sup>۷۷</sup>

تلگرامی که مردم ستم‌دیده خوزستان به پادشاه ایران کرده‌اند، به روشنی گویای وضعیت منطقه خوزستان است: خلاصه تلگراف وارده از رامهرمز (عین تلگراف) مورخه ۷ سرطان، توسط مجلس مقدس، طهران.

اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه - کپیبه [روزنامه] عصر جدید.

محرره، اهواز، تفنگ، حویزه، فلاحیه، توپ انگلیس، تفنگ خزل  
هزاران نفوس مقتول، اسیر، منهوب، مهتوک

عدم توجه شاهنشاه همان، موجب عدم آسایش ملت.<sup>۷۸</sup>

خداام‌الشریعه حسینعلی، محمد، اسدالله، حسن، عباس حسینی، علی حسینی، حسینی  
بهبهانی، عبدالرضا

پس از ویرانی سوسنگرد و قتل‌عام مردم توسط قوای انگلیس، شیخ عوفی و شیخ عاصی



که از شیوخ و رهبران بنی‌طرف در جهاد بودند، به دستور شیخ خزعل دستگیر و ابتدا در قصر فیلیه زندانی، و پس از آن به شهر العماره که در جنوب عراق واقع است، تبعید شدند. آنان تا سال ۱۳۴۲ قمری برابر با ۱۹۲۴ میلادی تحت نظر کنسول انگلیس در آنجا باقی ماندند.<sup>۷۹</sup> طبق اظهارات شیخ شیبیب سبهانی، عوفی و عاصی همراه با عشایر عراق به عماره رفتند و پس از تحمل اذیت و آزار زیاد عاقبت از سر پرسی کاکس که در آن زمان حاکم سیاسی انگلیس در عراق بود، امان‌نامه گرفتند و به دستور او و هماهنگی با شیخ خزعل به خوزستان برگشتند.<sup>۸۰</sup>

### منابع و مأخذ

#### الف. منابع فارسی

- آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، جلد اول، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹، چاپخانه صدری.
- افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به خوزستان، نشر بلو، ۱۳۶۹.
- امین، عبدالامیر، منافع بریتانیا در خلیج فارس، ترجمه علی رجیبی یزدی، انتشارات امیرکبیر.
- انصاری، مصطفی، تاریخ خوزستان، ۱۹۲۵-۱۸۷۸، ترجمه محمد جواهر، نشر شادگان.
- بیگدلی، دکتر علی، تاریخ سیاسی - اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- بهار، محمد تقی (ملک‌الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، انقراض قاجاریه، ج اول، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- پری، جان ر. کریم‌خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- جزایری، سیدعبدالله، تذکره شوستر.
- حیدری، حجت‌الاسلام والمسلمین محسن، حماسه جاوید، چاپ الهادی قم.
- خالصی‌زاده، محمد، سردار اسلام، مترجم امیر سلمانی رحیمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دوبد، بارون، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، انتشارات علمی.
- ذوقی، ایرج، تاریخ روابط ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی اول، انتشارات پازنگ.
- رجیبی، محمدحسن، رسائل و فتاوی جهادی.

- رشیدیان، نیره زمان، نگاهی به تاریخ خوزستان، تهران، چاپ نشر کتاب، ۱۳۶۷.
- روزنامه حبل‌المتین، شمس ۱۰، س ۲۳، ۵ رمضان ۱۳۳۳.
- روزنامه خاور، سال نخستین، شماره‌های ۱۳ و ۱۶ و ۱۹، محرم و ربیع‌الاول ۱۳۳۳.
- روزنامه رعد، شمس ۸۵-۲۶، ربیع‌الثانی ۱۳۳۳.
- روزنامه عصر جدید، شمس ۱۲، جمعه ۱۹ شعبان ۱۳۳۳.
- سایکس، سر پرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج دوم.
- سپهر، مورخ‌الدوله، ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، چاپ اول، تهران، چاپخانه بانک ملی.
- سترانگ، ویلیام تئودور، حکومت شیخ‌خزعل بن جابر و سرکوب شیخ‌نشین خوزستان، ترجمه صفاء‌الدین تبرائیان، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- سداوی، علیرضا، تاریخ بنی‌کعب و ماجرای شیخ‌خزعل، انتشارات آفرینه.
- سعیدی‌نیا، حبیب‌الله، کشتی‌رانی کارون و تحولات سیاسی - اقتصادی ایران در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری (۱۹۲۰-۱۸۷۰م)، پایان‌نامه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.
- سیادت، موسی، تاریخ جغرافیای عرب خوزستان.
- سیلسون، ابرام، روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمدباقر آرام، انتشارات امیرکبیر.
- صادقی‌طهرانی، محمد، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علما و مجاهدین اسلام، انتشارات دارالفکر قم.
- طرفی، حمید، المنیور و جهاد عشایری عرب خوزستان، انتشارات خوزستان، معارف.
- طرفی، حمید، نسخه تاپپی «بنی‌طرف یا قومی ازطی».
- علیمردانی، علی‌اکبر، رویکرد بریتانیا به شیخ‌خزعل و رضاخان، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵، پایان‌نامه.
- فرهاد مقدم، مجیده، تذکرة الفلاحیه.
- قیم، عبدالنبی، نقدی بر تاریخ پانصدساله خوزستان.
- کسروی، احمد، تاریخ پانصدساله خوزستان، انتشارات تهران گام، ۱۳۵۶.
- لطفی، نقی، مقاله «اعلان جهاد امپراطوری عثمانی در سال میلادی ۱۹۱۴»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شمس اول، س ۱۶.
- ماپرلسی، جیمز، عملیات در ایران (جنگ جهانی اول، ۱۹۱۹-۱۹۱۴)، ترجمه کاوه بیات، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مجله یادگار، شمس ۱۰، س اول ۱۳۴۴، مقاله عشایر خوزستان، طویف شوش.

- میروشنیکف، ل. وی، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه علی دخانیاتی، تهران، امیرکبیر.
- نظام‌مافی، رضاقلی، کتاب سبز، وزارت خارجه.
- نفیسی، عبدالله فهد، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، انتشارات امیرکبیر.
- نوذریور، علی، جامعه‌شناسی زن عرب ایرانی، گنجینه هنر، ۱۳۸۱.
- نیبور، کارستن، سفرنامه، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ۱۳۵۴.
- ویلسون، آرنولد، ولاء بلاد مابین النهرین، ۱۹۱۷-۱۹۱۴، ترجمه فؤاد جمیل، بغداد، ۱۹۶۹ میلادی.
- ویلسون، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی.

#### ب. منابع عربی

- آلبوشوکه، سیدجابر، دیوان‌المجموع، این دیوان شعر، خطی و مشتمل بر ۳۸۵ صفحه است که نزد خاندان محترم سیدجابر موجود است. نسخه‌ای از این دیوان در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است.
- الحسینی، عبدالرزاق، تاریخ‌العراق‌السیاسی‌الحديث، لبنان، صیدا، مطبعة‌العرفان، ۱۳۶۷.
- الحلو، علی نعمه، الاحواز، النجف، مطبعة‌الغری، ۱۹۷۱.
- خزعل، حسین خلف، تاریخ‌الکویت‌السیاسی، المجلد‌الرابع‌والخامس، دار‌مکتبة‌الهلال.
- الرهیمی، عبدالحلیم، تاریخ‌الحركة‌الاسلامیه‌فی‌العراق، بیروت، ۱۹۸۵.
- سلمان‌الجبروری، کامل، السید محمد کاظم‌الیزدی سیرته و اضواء علی مرجعیه.
- الشویکی، علوان بن عبدالله، کتاب خطی خلاصه تاریخ کعب و اصل کتاب خطی تاریخ کعب یا الامارة‌الکعبیه فی‌القبا و الفلاحیه.
- عبدالرشید، عبدالعزیز، تاریخ‌الکویت، دار‌مکتبة‌الخياط، بیروت، ۱۹۷۸.
- العزوی، عباس، تاریخ‌العراق‌بین‌الاحتلالین، ج ۸.
- عمر‌نظمی، و میض جمال، ثوره ۱۹۲۰، الجذور‌السیاسیه و الفکریه و الاجتماعیه‌الحركة‌الاستقلالیة فی‌العراق.
- کمال‌الدین، سیدمحمدعلی، الثوره‌العربیة‌الکبری، دار‌البیان، سنه ۱۹۷۱.
- الوردی، علی، لمحات‌اجتماعیه من تاریخ‌العراق و الحديث، الجزء‌الرابع.
- مانع، جابر جلیل، مسیره‌الی‌قبائل‌الاهواز، قم، ۱۳۷۲.
- مؤسسه‌الدراسه‌الاسلامیه، العراق فی‌الماضی و الحاضر و المستقبل.
- النجار، مصطفی‌عبدالقادر، التاریخ‌السیاسی‌لاماره‌عربستان، ۱۹۲۵-۱۸۹۷.

ج. منابع انگلیسی

- Candler, Edmund. The Lang Road to Baghdad London: Caassel and Company, ltd 1919. 2 Volumes.
- Moberly, F. J. History of The Great War Based on Official Documents: The Campaign in Mesopotamia Belfast: H, M. Stationery Office 1927 Vois-1.
- Strunk. W. T. The Reign of The Sheykh Khazal Ibn Jabir And The Supression of The Principality of arabistan: A study In British Imperialism In Southwestern Iran 1894-1925 Unpublished ph. D. Dissertation, Indiana University August 1977.
- The Persian Gulf Administration Reports 1873-1947. Vol, Vii 1919-1920. Oxford: Archive Editions 1986.
- F.O. 371/2428.
- F.O. 881/950.
- Administration Report of The Consular for the Year 1910, 1913, 1914, 1915.

د. افرادی که با آنها مصاحبه گردید

- شیخ جاسم و سمیرا از خاندان بیت اعنایه باوی
- شیخ یابر و میجر از خاندان بیت شیخ ناصر باوی
- شیخ ثامر بن جاشی باوی
- شیخ ترکی نوه شیخ قسملی زرگانی
- شیخ سلطان نوه شیخ قسملی زرگانی
- حاج حسن فرزند علی فرزند حاج اسد ره زرگانی
- مجید ستاری زرگانی
- سیدامین آلبوشوکه نوه سید جابر آلبوشوکه
- سید اعذیب بن سید احمدی فرمانده لشکر سید جابر
- سیدعلی حسینی فرزند سید حسین و نوه سیدعباس مجاهد
- مرحوم شیخ عبود بن شیخ اریج البوغیش.
- شیخ عبدالکریم بن شیخ عبود بن شیخ اریج البوغیش
- شیخ منصور بن شیخ محی البوغیش
- حاج محمد جواد البوغیش

- شیخ سعید بن شیخ سرحان مجدم
- عبدالحسین بن غضبان مجدم
- شیخ عزیز بن شیخ مجید حنافره
- آیت الله شیخ محمد کرمی مرجع تقلید
- مرحوم حجت الاسلام شیخ احمد سیاحی یکی از روحانیون سرشناس عرب خوزستان
- مرحوم شیخ شیبیب سبهانی
- مرحوم حاج محمد ونی (سداوی)
- مرحوم سیدعباس موسوی
- مرحوم زایر ناصح راضی نژاد جلالی
- مرحوم ملاهندال مرعی
- مرحوم عیسی منشاوی
- مرحوم حاج علی باوی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پانوشتها

- ۱- سپهر، مورخ الدوله، ایران در جنگ بزرگ، ص ۸۹، بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج اول، ص ۱۶. آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران، ج اول، ص ۳.
- ۲- بلوشر، سفرنامه بلوشر، ص ۲۷. سیلسون، ایرام، روابط سیاسی ایران و آمریکا، ص ۱۸۲. میروشنیکف، ل. وی، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۱۰۷-۸. نظام‌مافی، رضاقلی، کتاب سبز، وزارت خارجه، صص ۹-۵. سپهر، مورخ الدوله، ایران در جنگ بزرگ، ص ۹.
- ۳- انصاری، مصطفی، تاریخ خوزستان، ۱۹۲۵-۱۸۷۸، ترجمه محمد جواهر، نشر شادگان، صص ۵۱-۲ و ۷۰-۱.
- ۴- کسروی، احمد، تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۱۹۹. نگاهی به خوزستان، ص ۹۷. نگاهی به تاریخ خوزستان، ص ۴۶.
- ۵- انصاری، مصطفی، تاریخ خوزستان، ۱۹۲۵-۱۸۷۸، ص ۱۴۰؛ تبرائیان، ص ۸۹. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر. انصاری، مصطفی، تاریخ خوزستان، صص ۱۲۲-۷.
- ۶- انصاری، مصطفی، تاریخ خوزستان، ۱۹۲۵-۱۸۷۸، صص ۱۴۲-۱۴۱.

F.O. 88/950

"Administration report of the Ahwaz Consular for the Year 1910" P.4.

- ۷- سعیدی‌نیا، حبیب‌الله، کشتی‌رانی کارون و تحولات سیاسی - اقتصادی ایران در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری (۱۹۲۰-۱۸۷۰م)، پایان‌نامه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵، صص ۹۱-۹۰.
- ۸- علیمردانی، علی‌اکبر، رویکرد بریتانیا به شیخ خزعل و رضاخان، ص ۴۱.
- ۹- العزوی، عباس، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۸، صص ۲۶۱-۲۶۰. ویلسون، ولاء بلاد مابین‌النهرین، ص ۳۷، نعمه حلو، علی - الاهواز، ص ۱۴۸. نفیسی، عبدالله فهد، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، انتشارات امیرکبیر، ص ۷۱.
- ۱۰- لطفی، نقی، مقاله «اعلان جهاد امپراطوری عثمانی در سال میلادی ۱۹۱۴»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، صص ۹۰-۸۹، شماره اول، سال ۱۶. الرهیمی، عبدالحلیم، تاریخ‌الحركة الاسلامیة فی العراق، ص ۱۶۳، بیروت، ۱۹۸۵.
- ۱۱- نفیسی، عبدالله فهد، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی، صص ۷۳-۶۸. الرهیمی، عبدالحلیم، تاریخ‌الحركة الاسلامیة فی العراق، صص ۱۶۵-۱۶۴. صادقی‌هرانی، محمد، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علما و مجاهدین اسلام، ص ۹. انتشارات دارالفکر. روزنامه خاور، سال نخستین، شماره‌های ۱۳ و ۱۶ و ۱۹، محرم و ربیع‌الاول ۱۳۳۳. الوردی، علی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق و الحدیث، الجزء الرابع، ص ۱۳۰. سلمان‌الجبوری، کامل، السیدمحمدکاظم الیزدی سیرته و اضواء علی مرجعیه، صص ۶۳۹-۵۴۳.
- ۱۲- العزوی، عباس، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۸، صص ۲۷۸-۲۷۰. نفیسی، نهضت شیعیان، ص ۷۴.
- ۱۳- نفیسی، عبدالله فهد، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی، صص ۷۶-۷۳.
- ۱۴- الوردی، علی، لمحات اجتماعی، جزء ۴، ص ۱۳۷، Moberly (op.cit) vo۱۱.p۱۶۲، ویلسون، آر‌نولد، ولاء بلاد مابین‌النهرین، صص ۷۷-۷۶، العزوی، عباس، تاریخ العراق، ج ۸، صص ۲۷۹-۲۷۸.
- ۱۵- نفیسی، عبدالله فهد، دور‌الشیعه فی تطور العراق السیاسی الحدیث، ص ۷۰. ویلسون، ولاء بلاد مابین‌النهرین، ص ۳۴.
- ۱۶- ویلسون، ص ۳۵. Strunk-The Reign of the Sheykh Ibn Jabir p.271.
- ۱۷- ذوقی، ایرج، تاریخ روابط ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی اول، انتشارات پازنگ، ص ۵۰۴. Strunk -The Reign of the Sheykh Ibn Jabir p.286.
- ۱۸- لقب اعطایی دولت ایران به شیخ خزعل.
- ۱۹- سلمان‌الجبوری، کامل - السید محمدکاظم الیزدی و اضواء علی مرجعیه - ص ۵۴۵/النجار، مصطفی عبدالقادر، التاریخ السیاسی لامارة عربستان، ۱۹۲۵-۱۸۹۷، صص ۳۰۳-۳۰۲.
- ۲۰- سلمان‌الجبوری، کامل - السیدمحمدکاظم الیزدی سیرته و اضواء علی مرجعیه - ص ۲۵۲، رجبی،

- محمدحسن، رسائل و فتاوی جهادی، ص ۳۷۸/۳۱۱، الرهیمی، عبدالحلیم، تاریخ الحركة الاسلامیة فی العراق، بیروت ۱۹۸۵، صص ۲۹۸-۲۹۷.
- ۲۱- سلمان الجبوری، کامل، السیدمحمدکاظم الیزدی سیرته و اضواء علی مرجعیه، صص ۹-۵۰۶.
- ۲۲- محمد خالصی زاده، سردار اسلام، مترجم امیر سلمان رحیمی، ص ۱۴۰.
- ۲۳- خزعل، حسین خلف، تاریخ الكويت السیاسی، الجلد الرابع، دار مکتبه الهلال، صص ۳۰-۱، کمال الدین، سیدمحمدعلی، الثورة العربیة الکبری، دارالبیان، سنه ۱۹۷۱، صص ۲ و ۳ و ۷ و ۸، The Persian Gulf Administration Reports 1873-1947. vol, vii 1912-1920p. 35.

24. Administration Reports for Year 1915-p. 35.

- ۲۵- الحلو، علی نعمه، الاحواز، ص ۱۵۲، نقل از کتاب المس بیل، ص ۱۰.
- ۲۶- سیادت، موسی، تاریخ جغرافیای عرب خوزستان، ص ۱۵۷. نقل از مصاحبه شیخ ترکی و سلطان نوه های قسملی و مجید سناری (زرگانی) و حاج حسن فرزند علی، فرزند حاج سدره.
- 27- The Persian Gulf Administration Reports 1873-1947 Volume V11-1912-1920 Administration Reports for Year 1915 p 36/Moberly-The Campaign In Mesopotamia. P. 173.

کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۲۸۱.

۲۸- آلبوشوکه، سیدجابر، دیوان المجموع شعری، دیوان خطی هنوز چاپ نشده است. نقل از مصاحبه های سیدامین آلبوشوکه نوه سیدجابر و سیداغدیاب بن سیداحمدی.

۲۹- نقل از مصاحبه سیدعلی حسینی فرزند سیدحسین و نوه سیدعباس مجاهد، حیدری، حجت الاسلام والمسلمین محسن، حماسه جاوید، چاپ الهادی قم، ص ۵۴، فرهاد مقدم، مجیده، تذکره الفلاحیه، ص ۷۰.

۳۰- فرعی از فروع عشیره را حمله گویند؛ جمع آل حمایل.

۳۱- نقل از مصاحبه شیخ عبدالکریم بن شیخ عبود البوغیش، شیخ منصور بن شیخ محی البوغیش، شیخ سعید بن شیخ سرحان مجدم، شیخ عزیز بن شیخ مجید خنفره، حاجی عبدالرضا از البوخی علی البوغیش.

۳۲- نقل از مصاحبه سیدامین نوه سیدجابر اغدیاب بن سیداحمدی فرمانده لشکر سیدجابر.

۳۳- این پرچم در حال حاضر به عنوان یکی از اسناد واقعه جهاد عشایر عرب خوزستان علیه انگلیس در موزه آستان قدس نگهداری می شود.

۳۴- شویکی، حاج علوان، تاریخ بنی کعب، صص ۹-۱۴۷/۹، سترانگ، ویلیام تئودور، حکومت شیخ خزعل بن جابر، ص ۲۵۳. Strunk The Reign of the Sheykh Ibn Jabir p 221. حیدری، محسن، حماسه جاوید، ص ۹۰. فرهاد مقدم، مجیده، تذکره الفلاحیه، ص ۷۵. نقل از مصاحبه سیدامین نوه سیدجابر و سیداغدیاب بن سیداحمدی فرمانده لشکر سیدجابر و سیدعلی حسینی فرزند سیدحسین و نوه سیدعباس مجاهد.

۳۵- شویکی، حاج علوان، تاریخ بنی کعب، ص ۱۴۹، نقل از مصاحبه سیدامین نوه سیدجابر و سیداغدیاب بن سیداحمدی فرمانده لشکر سیدجابر، نقل از مصاحبه سیدعلی حسینی نوه سیدعباس مجاهد.

۳۶- نقل از مصاحبه سیدعلی حسینی نوه سیدعباس مجاهد.

۳۷- نقل از مصاحبه سیدعلی حسینی نوه سیدعباس و شیخ منصور بن محی.

۳۸- حیل المتین، شمه ۱۰، س ۲۳، صص ۱۶-۱۳. نقل از مصاحبه شیخ منصور بن محی البوغیش، نقل از مصاحبه عبدالحسین بن غضبان از بزرگان طایفه مجدم. شویکی، حاج علوان، تاریخ بنی کعب، ص ۱۴۸. نقل از مصاحبه سیدامین نوه سیدجابر و سیداغدیاب بن سیداحمدی، نقل از مصاحبه شیخ عبدالکریم بن شیخ عبود بن شیخ ارزنج، نقل از مصاحبه نویسنده با مرحوم شیخ عبود بن شیخ ارزنج در سال ۱۳۷۵.

۳۹- نقل از مصاحبه با مرحوم شیخ شیب. ۴۰- نقل از مصاحبه با مرحوم شیخ شیب و شیخ عیسی منشاوی.

۴۱- ویلسون، ولاء بلاد مابین النهرین، ص ۶۵، کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۲۷۶، سلمان الجبوری، کامل، السیدمحمدکاظم الیزدی سیرته و اضواء علی مرجعیه، صص ۹-۵۰۶.

۴۲- خالصی زاده، محمد، سردار اسلام، مترجم امیر سلمان رحیمی، ص ۱۴۰.

- 43- Moberly - The Campaign In Mesopotamia- p 174.
- 44- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p 183.  
کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۲۷۷، روزنامه رعد، شم ۸۵-۲۶، ربیع‌الثانی ۱۳۳۳.
- 45- Coddler, Edmund, The Lang Road to Baghdad v.I. 1919P. 241.
- ۴۶- الوردی، علی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحدیث، ج ۴، ص ۱۴۲، بغداد، ۱۹۷۲.
- 47- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p. 185.
- ۴۸- ویلسون، ولاء بلاد مابین النهرین، ص ۶۹.
- 49- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p. 185.
- 50- Luhrs, Hans-Gegenpieler Des Oberften Laiurence Vorhuts. 87-95.
- ۵۱- محمد خالصی‌زاده، سردار اسلام، مترجم امیرسلمانی رحیمی، صص ۱۴۴-۱۴۲.
- ۵۲- الوردی، علی، لمحات اجتماعی عن تاریخ العراق الحدیث، ج ۴، صص ۱۵۳-۱۵۲.
- 53- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p 194.
- ۵۴- نقل از مرحوم حجت‌الاسلام شیخ‌احمد سیاحی یکی از روحانیون سرشناس عشایر عرب خوزستان.
- ۵۵- محمد خالصی‌زاده، سردار اسلام، مترجم امیر سلمانی رحیمی، ص ۱۴۵.
- 56- Luhrs, Hans- Gegenpieler Des Oberften Laiurence Vorhut s. 87-95. Gehrke Ulrich Perisen In – Der Deutschen Orient Politik s. 93.
- 57- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p. 193-219.
- ویلسون، ولاء بلاد مابین النهرین، ص ۷۱.
- 58- Luhrs, hans-Gegenpieler Des Oberften Laiurence vorhut S. 95-104.
- ۵۹- تحقیقات محلی، نقل از مصاحبه ملاءندال.
- ۶۰- تحقیقات محلی، مصاحبه با مرحوم شیخ شیب و مرحوم زایر ناصح راضی نژاد جلالی.
- ۶۱- تحقیقات محلی، نقل از مصاحبه زایر ناصح راضی نژاد.
- ۶۲- نوذریور، علی، جامعه‌شناسی زن عرب ایرانی، صص ۶۸-۶۷، گنجینه هنر، ۱۳۸۱.
- ۶۳- خالصی‌زاده، محمد، سردار اسلام، مترجم امیر سلمانی رحیمی، ص ۱۴۳.
- Luhrs, Hans- Gegenpieler Des Oberften Laiurence Vorhut S. 87-95.
- 64- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p. 222
- ویلسون، ولاء بلاد مابین النهرین، ص ۸۶.
- 65- Candler. The Long Road to Baghdad. Volume. 1 p. 243.
- 66- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p. 225-8.
- ویلسون، ولاء بلاد مابین النهرین، صص ۸۹-۸۸.
- 67- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p. 229.
- 68- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p. 230.
- ۶۹- ویلسون، ولاء بلاد مابین النهرین، ص ۹۳.
- ۷۰- همان منبع، ص ۹۴.
- 71- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p. 223-31.
- ۷۲- تحقیقات محلی، نقل از مصاحبه سیدعباس موسوی.
- 73- Moberly- The Campaign In Mesopotamia- p. 230.
- ۷۴- ویلسون، ولاء بلاد مابین النهرین، ص ۹۲.
- ۷۵- همان منبع، صص ۹۵-۹۴.
- ۷۶- تحقیقات محلی، نقل از مصاحبه مرحوم شیخ شیب سبھانی.
- 77- Luhrs, hans- Gegenpieler Des Oberften Laiurence Vorhuts- 9-81.



واقعه الجهاد...

Gehrke Ulrich "Perisen In Der Deutschen Orient Politik" s 79.

همان، بخش پاورقی ها، پاورقی ۴۹۳.

۷۸- عصر جدید، شم ۱۲، جمعه ۱۹ شعبان ۱۳۳۳.

۷۹- حسین خلف الشیخ خزعل، تاریخ سیاسی الكويت، الجزء الخامس، تمرد قبيله بنی طرف.

۸۰- تحقیقات محلی، مصاحبه با مرحوم شیخ شیب سبهانی.



کتابخانه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰  
تلفن: ۰۲۱۸۸۰۰۰۰۰۰  
وبسایت: www.nli.ir

# سیری در انتخابات مجلس پنجم شورای ملی



مجموعه مطالعات آریژن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی